

در میان این احوال است که حق تعالی خیر داده است که پیش از قیامت طایع خواهد شد تا بدین احوال حق تعالی در اوقات کبریا خیر داده است
 از مقلد مادی حشر پلانی بود و بسبب استیحا ذات ملاحظه و سینه های فلاسفه راه ناول در آنها نیاید و چنانچه فرموده است
 روزی که بر عیون آسمانها زمانه آمد بچیدن آنها و فرموده است هرگاه شود آسمانها و برنگهای مختلف نماید باز فرموده است
 که منشق شود آسمان پس از روزی است که منشق فرموده است که موقوفی که آسمانها از جوی خود دور کند و باز فرموده است که آسمان شکافه
 شود و در کواکب در مواضع متعده فرموده است که نورشان بر طرف شود و از آسمان فروریزند و نور آفتاب و ماه بر طرف شود
 و ماه و آفتاب با یکدیگر جمع شوند و کوهها مانند چشم حلاجی کرده بحرکت آیند و از یکدیگر بریزند و مانند ذرها به هوا روند و در آن
 هموار شوند و در آن عظیمی در زمین هم رسد که جمیع بناها و بلندیا از زمین بر طرف شود و هموار شود که هیچ بلندی در آن نماند
 و مستطیع شود و فرموده است که در سوال میکنند از تو با احتمال از کوهها پس بگو که میکنند آنها را پروردگار من کند پس بگو که از زمین تا
 بیابانی مسنوی که نه یعنی در آن پس در بلندی و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند غیر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که چون
 خداوند عالم باین خواهد که مردم را جمع و محشور کند امر میکند که منادی ندا کند پس هر آنس و جن را در یک چشم زدن در یک مکان
 جمع کند پس آسمان اول را بر آورد و در عقب مردم بگذارد پس آسمان دوم را بر آورد که در برابر آسمان اول است و باین ترتیب جمیع
 آسمانها را بر آورد و جمع کرد آنجا مردم پس ابروی بر آید تا کوهی از ملائکه و منادی ندا کند باین آیه یا معشر ایها الکافرین
 ان استنطعمن ان نقدر ان نقتلکم و ان نقتلکم و الا نقتلکم و الا نقتلکم و الا نقتلکم و الا نقتلکم و الا نقتلکم و الا نقتلکم و الا نقتلکم
 و بگریزید از آفتاب آسمانها و زمین پس نفوذ کنید و نتوانید که نفوذ کرد مگر بقدر و خدا و حکم او پس حضرت کریم ساری پرسید
 که در این وقت رسول خدا و امیر المؤمنین در شیعیان بود و کجا بودند فرمود ایشان هر روی آلی چندان از مشک خوشبو بود و بر منبرها
 از فرود مردم محزون بینا شدند و ایشان محزون شدند و مردم میترسند و ایشان میترسید پس از آنکه مضمونش اینست
 که هر که بینا و در حشر پس از برای او است طبر از او و ایشان و قریح از او این اند پس فرمود بخدا سوگند که حسنه در این امر و لا است
 امیر المؤمنین است و علی بن ابراهیم از آنحضرت روایت کرده است که چون روز قیامت شود جمیع کد حق تعالی همه سیدگان را در یک
 بقعه زمین دوسی بتمام آسمان اول که فرود بیاید یا هر که درشت پس فرود می آید آسمان اول یا دوم بر هر که در زمین است و آسمانها
 دویم فرود می آید با دو بر جمیع آنچه در زمین است و اهل آسمان اول و هم چنین اهل آسمانهای بزرگتر آیند با دو بر آسمانهای
 جز و آنست در هفت سر آورده اند از ملائکه پس منادی ایشان را ندا میکند باین آیه که کذشتن پس نظر میکند که از هفت آیه است ملائکه باطنها
 احاطه کرده است از هیچ طرف بلور نمیتوان رفت فصل هشتم در بیان حشر و حوش است حق تعالی فرموده است که و اذا نزل
 حشرت یعنی هرگاه و حشران محشور شوند و فرموده است ما من الاذی فی الارض کلا تا بطبرینیا حکم الامم اما انکم ماعرفتم فی کتاب
 شیخ ثم انی ربهم محشور و یعنی قیامت هیچ حیوانی که زنده رود بر روی زمین و در عرض که بدو تالی خود پروردگار کند و چندان اعداد
 شما در آن کد حق تعالی ایشان را خلق کرده است و حفظ می نماید و روزی میدهد و تفسیر کرده ایم و در قرآن مجید با در لوح
 محفوف و هیچ چیز را که ذکر نکرده باشیم پس بسوی پروردگار خود محشور میشوند و مشهور و میان مفسران اندک مراد از حشر در این
 محشور شدن در قیامت است و بعضی گفته اند مراد مردن ایشانست در دنیا و مشهور میان مذکرین خاصه و عاقلانند که ایشان
 محشور میشوند قناده از مفسران نامه گفته است که هر چیز محشور میشود حتی مگس تا آنکه تجا صفت دارد و مظلوم ایشان بگسترد
 معتر که گفته اند که حق تعالی حشر میکند جمیع حیوانات را در روز قیامت تا عوض آنها بیکه ایشان رسیده است و دنیا مجرد
 و کشته شدن در غیر آن بیاید و چون عوض آن آنها بایشان رسیده است بعضی را در حشر باقی میدارد و اگر خواهد باقی
 میکند ایشان را چنانچه در حدیث وارد شده است و اشاعره گفته اند که بر خدا واجب نیست اما حشر میکند و حشر را پس در صفا
 میکند حیوان شاخ دار را از برای سنی که بر حیوان ایشان کرده است در دنیا نگاه بایشان میگوید پس هر چه در دنیا بود و جمع
 الیایق و تفسیر الیایق گفته اند که حق تعالی حشر میکند و حشر را که بایشان برساند آنچه مستحق آنهاست و از عوضها بر آنهاست
 که بایشان رسیده است و دنیا و انعام بگشت از برای بعضی پس چون رسیده بایشان آنچه مستحق آن بودند از عوضها پس آنها
 که میگویند که عوض آنهاست میگویند که خدا عوض را در آنها میدارد از برای ایشان بفضله

و عاقبت روایت کرده اند از ابو هریره که حضرت رسول فرمود که حشر میکند حق تعالی جمیع ظالمین و در قیامت از میان بردارد و این نیز
و هر چه که باشد عدالت خدا بر نیاید پس در آن روز که حق بپسندد و از شاخه و از میگردانند پس میگوید خاندان شویدی هر خاندان
میشوند و از این جهت است که کافر میگوید یا لینی کشتن را با او فرمود میگذرد که او خاندان شود و معتدب نگردد و از او بگذرد
کرده اند که گفت من روزی در خدمت پیغمبر بودم و درین بر یکدیگر شاخ زدند حضرت فرمود میاید بندگان که بچه سبب اینها را بکنند
شاخ زدند صحابه گفتند میاید اینم حضرت فرمود لیکن خدا میداند در میان ایشان در قیامت حکم خواهد کرد و کفنی و غیره
در محاسن روایت کرده اند که حضرت امیر المؤمنین در خطبه فرمود یا ایها الناس کما هان سرکاهن کما هانت کاهن کما هانت کاهن
میشود و کاهن کما هانت کاهن میشود و کاهن کما هانت کاهن میشود و کاهن کما هانت کاهن میشود و کاهن کما هانت کاهن میشود
او دارد و تباری از نگاه عقاب کرده باشد پس خدا از آن حکیم بود که هر که است که بنده را در بار عقاب کند و در ظلم بندگان
بعضی بر بعضی چون حق تعالی متوجه حساب خلافت شود قسم یاد کند و شریک نکند و عزت و جلال خودم سو کند که از من بگذرد
ستم ستم کنند اگر چه دینی بر دینی برین نام صحیح بر گفت دینی بکنند و اگر چه شاخ زدند حیوان شاخ دار حیوان بپسند
باشد پس اقتضای حق میکند و حقوق بعضی را از بعضی میگیرد تا آنکه احدی بر او مظلوم نباشد پس ایشان را میبرد بسوی حساب
ستم کاهن کاهن خدا و از پوشانیده باشد بر بنده خود و روزی او کرده باشد تو بر او پس او خاشع و گریانست برای
کناه خود و امید و راست رحمت پروردگار خود را در دین مانندی و چنانچه که از برای خود و امید و از برای او نیست
و میسریم بر او عقاب تا مؤلف گوید که کونان این سه قسم در نگاه مؤمنانست زیرا که کافران را در دنیا و آخرت هر دو عقاب
میباشد و خوف ستم بر او با اعتبار احتمال احتمال بشر با توبه است و الا بر حق تعالی قبول توبه واجبست بسبب وعده که
فرموده است و در احادیث معتبره بسیار از طرق عامه و خاصه منقولست از رسول خدا که فرمود در قیامت چهار کس
سوار خواهند بود من بر بوق و میز در صلیح بر ناله خدا که قوم او را زاری کردند و دخترم فاطمه بر ناله غضبنا من و علی
بر ناله طالب بر ناله های هشت و در بعضی از روایات نجای فاطمه عم من حمزه است و شهدا بر ناله غضبنا و در اخبار و مانع از کوفه
دارد شده است هر که زکوة انعام را نهد و بپسندد حق تعالی او را در صحرائی محصور کرده اند که هر صاحب پیشینش خود را زبک و هر
صاحبی بر روی او راه رود و این با بوی که بسند معتبر روایت کرده است که حضرت رسول ناله در دهان داشت و با شکرانند و با شکرانند
انست فرمود بجای صاحب این ناله بگوید مهتابا باشد که فردای قیامت این ناله را او خصومت خواهد کرد و از حضرت صادق
روایت کرده است که هر شتری که سرچ و بر روایت دیگر هفتاد و یک بار از چهار یا از هشت میگردد و از حضرت رسول
منقولست که میگویند این ناله های خود را که مرکب خود شما خواهد بود در صراط و ایضا روایتست که اسبان خازان در دنیا اسبان
ایشانست در هشت و از حضرت صادق منقولست که از بهار هشت نینا شده که هر کس با عور و ناله صلیح و کس که بوسه
کتاب صحاب کعبه و از این باب اخبار بسیار است پس از غلواهرایات و اخبار مستفاد میشود که وحوش محصور میشوند و تدارک
ظلمها که بر ایشان واقع شده است میکنند و حیوان حیوانات دیگر از برای بعضی از مصالح زنده میشوند و بعضی مانند ناله صلیح
و آنها که مذکور شد داخل هشت میشوند و آنها ثواب امانت بر میگردند و محصور شدن جمیع حیوانات و عاقبت آنها که محصور
شوند و ملائکه داخل هشت میشوند و شیاطین داخل جهنم میشوند و کفاری از ایشان که ایمان آورده باشند چنانچه از بعضی روایات
شاده ظاهر میشود و خاصیت داخل جهنم میشوند و مؤمنان مانند ایمان و اعمال صالحه اما خلافتست که ایشان داخل هشت میشوند
یا در اعزاف میباشد اکثر از اعقاف است که داخل هشت میشوند و درجات ایشان است راست از درجات بنی آدم و بعضی گفته اند
ثواب ایشان در اعزاف خواهد بود و علی بن ابراهیم گفته است که از عالمی پرسیدند از مؤمنان که آیا داخل هشت میشوند فرمودند و لیکن
تعطیرهای بسیار هست در میان هشت وجهتم که مؤمنان جن و فاسقان شیعیه در آنجا خواهند بود و بعضی این روایت این مدعا ثابت
میشود و مجمل باید دانست که حق تعالی بمقتضای وعده خود ثواب جاملان و البته عظامی فرماید و تا هرات است که ثواب ایشان
نیز در هشت باشد خصوصاً آیات سوره رحمن که ایشان بنعم هشت برایش و جان کرده است و این روایت دلالت میکند بر خلاف
آن و بعضی از مفسران گفته اند در تفسیر قول حق تعالی انکم تطمئنون انفسکم قبلکم ولا جان یعنی جماع نکرده است و زبان ایشان را پیش

از ایشان در استانی و نه حق که فلان میکند بلکه ایشان از توانی هستند و آن از خود زبان دارند و بعضی گفته اند معنی آنست که خود حق
 که خدا با نس میدهد ارضی را و مقاربت کرده است و آنچه حق میدهد ارضی را و مقاربت کرده و این است که از تحقیق است و توفیق
 این است **فصل هفتم** در بیان احوال اطفال و جانین و اشیاء ایشانند بدانکه خلایق نیست میان اصحاب طهارت و آنکه
 اطفال و مؤمنان با پدران خود در هشت میر و پنجانی حق تعالی فرموده است **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ**
ذُرِّيَّتَهُمْ **وَمَا أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ** یعنی آنها که ایمان آوردند و از ایشان و فرزندانشان را حقیقتاً پیوستیم به ایشان همان اطفال
 با ایشان قدر ایشان را و کم کردیم از توانی اطفال پدران با این سبب چیزی را و احاطت بسیار را و شده است که این اطفال را با اطفال
 مؤمنان مخلوق شده است که ایشان را با پدران خود در هشت میر و پنجانی حق تعالی فرموده است که عمل ایشان را در هشت میر و پنجانی
 بدرجه پدران برسد حق تعالی ایشان را بدرجه پدران ملحق میکند تا نسبت به ایشان و پدران ایشان و این را از این عباس روا
 کرده اند و بعضی گفته اند هر دو را داخل اند و اول ظاهر را شمر است و خاصه را با آنکه گفته اند از حضرت امیرالمؤمنین که در سوزن
 فرمود که مؤمنان و اولاد ایشان در هشتند پس این را پدر خوانند و علی بن ابی طالب از حضرت صادق رواست کرده است که اطفال
 شیعیان را از حضرت فاطمه تربیت میکند و جمله میدهد پدران ایشان در قیامت و کلیتی از حضرت صادق رواست کرده است
 که خاصه بر پدر فرزند از عمل پدران ملحق میکند تا نسبت به ایشان را از پدران و فرزندانشان را در روز قیامت و اولاد از حضرت
 امام رضا رواست کرده است که تربیت میکند از پدران و فرزندانشان را در روز قیامت و اولاد از حضرت صادق رواست کرده است
 در روز قیامت مگر چندانی که فرزندانی در روز قیامت و فرزندانشان را در روز قیامت و اولاد از حضرت صادق رواست کرده است
 بر همه و تربیت میکند ایشان را از اولاد در کوهی از مشان و غیره و حضرتان و این با بود در فضیلت صحیح از حضرت صادق
 رواست کرده است که چون طفلی از اطفال مؤمنان میرد متادوی نماید میکند در مکتوب مؤمنان که خلایق پس از آن مرد اگر یکی از پدر
 و مادر و با خود ایشان مؤمن ایشان مرده است یا او میدهند که او را از آنجا بدهند و اگر بحضرت فاطمه سپید عمل کند او را خدا بدهند
 تا یکی از پدر و مادر و اهل بیت مؤمن او میرد پس حضرت فاطمه را ایشان میدهند و این صحیح است از حضرت صادق رواست کرده است
 که حق تعالی اطفال مؤمنان را بحضرت امیرالمؤمنین و سائر میدهند که خدا میدهند ایشان را از پدر و فرزندانشان که پستانها دارند
 پستانهای کاو و در حضرت امیرالمؤمنین و فرزندانشان را از جامهای خوب پوشانند و خوشبو کنند و بعد به پدران
 ایشان بدهند پس ایشان پادشاهان باشند با پدران خود در هشت و اینست معنی قول حق تعالی پس از آن پدر خوانند که کثرت
 و ایضا در بعضی از کتب عنبر از حضرت باقر رواست کرده اند که چون حضرت رسول در شب حجاج با میان همفر رسید
 و پیغمبران را در آنجا ملاقات کرد گفت کجاست پدرم بر همه گفتند او را اطفال شیعیان علی است و چون با اطفال هشت شد
 دید که حضرت امیرالمؤمنین در زیر درختی است که پستانها دارد مانند پستانهای کاو و اطفال چند از آن پستانها میمکنند و چون
 پستانهای از دهان طفلی بیرون می آید حضرت امیرالمؤمنین بر همه میخیزد و پستانها را بدهد از ایشان میگردن سلام کرد و حضرت رسول
 و از احوال حضرت علی بر اینی خالی سوال کرد فرمود او را در میان امت خود گذاشته ام گفت سبک و خدایه گذاشته حق تعالی اطاعت
 او را بر ملائکه واجب کرده است و اینها اطفال شیعیان و بنده خدا سوال کرد که ایشان را این بسیار و که تربیت ایشان بکنم
 و هر چه که ایشان میمکنند طمع جمع میوهها و غیره میباشند می با بنداز او مؤلف گوید که ممکن است که بعضی از حضرت فاطمه
 دهند و بعضی با بر همه سائر یا اول حضرت فاطمه دهند و حضرت با ایشان دهد و اطفال کفار و فلاحت بعضی گفته اند
 تابع پدرانند و کفر یا ایشان میمکنند و بعضی گفته اند ایشان پیشتر میرند و بعضی گفته اند حق تعالی در قیامت جمله
 خود یا ایشان عمل میکند و اگر میداند که اگر ایشان میمانند از اهل سعادت بودند ایشان را بهشت میرد و اگر میداند که اگر
 میمانند از اهل شقاوت بودند ایشان را بهشت میرد و بعضی گفته اند داخل بهشت میشوند و خدمتکاران اهل بهشت
 خواهند بود و بعضی مطلق گفته اند و اکثر گفته اند که از اهل اعتراف خواهند بود و کلیتی و این با بود و اکثر محمد بن سید
 احمد و آنست که حق تعالی در قیامت ایشان را در قیامت تکلیف بکند که خواهد کرد و بحسب آن تکلیف ایشان را ثواب و عقاب
 خواهد کرد تا این حدیث بسیار که در این باب وارد شد تا است چنانکه این با بود در حضرت صادق علی السلام

روایت کرده است از زاده از حضرت امام محمد باقر که چون روز قیامت شود خدا حجت تمام میکند بر کس بر طفل و بر کسب
میان و پیغمبر باشد یعنی از پیش پیغمبر سابق مذکور شده باشد و اهل صلوات غالب شده باشند و حق شقی شده باشد
دیگر مبعوث نشده باشد مانند زمان جاهلیت بسیاری از مردم که حجت بر ایشان تمام نشده باشد معدود خواهند بود و کسی
که ابتدا مبعوث نهد و هنوز حجت تمام نشده باشد و ابله که عمر میان حق و باطل نواند کرد که مستضعف باشد و در توان که هیچ
چیز نهد و مکلف نباشد و کردگان ما در زاد پس پهرین از ایشان خدا حجت تمام میکند و پیغمبری بر ایشان مبعوث میکند
و اشیای از برای ایشان می آفرود و پیغمبر میگوید با ایشان که پروردگار شما امر کرده است شما را که داخل این آتش و هر که داخل
شد بر او بود و سلام خواهد شد و هر که فرمان نبرد داخل آتش خواهد شد و ایضا در کافی و معانی لاختر است صحیح
دیگر از زاده روایت کرده اند که چون روز قیامت شود اطفال را و مرد خرقی را که سن او در یافته باشد و چیزی نمانده
کسی که در غربت میان و پیغمبر مرده باشد و در توانه و ابله که عمر میان حق و باطل نکند ایشان بر خدا حجت میکند که بر
حجت تمام نشده بود و حق تعالی بر ایشان حجت تمام میکند با آنکه مالکی را بسوی ایشان میفرستد تا آخر آنچه در حدیث سابق
گذاشت و کلیبی بسند حسن که صحیح از هشتم روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از کسی که در غربت مرده
باشد و کسی که بجل بلوغ نرسیده باشد و در توانه باشد حضرت فرمود که خدا حجت بر ایشان تمام میکند و اشیای می آفرود
و میگوید که داخل شود پس هر که داخل شد بر او بود و سلام خواهد بود و هر که داخل نشود حق تعالی پیغمبر را بدین شما را
تکلیف کردم و تا فریاضی کردید و ایضا باین سند مثل از روایت کرده است در باب کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
و ایضا کلیبی بسند دیگر در باب اطفال روایت کرده است که در روز قیامت خدا ایشان را جمع میکند و اشیای می آفرود
و امر میکند ایشان را که خود را در آتش بینند از پس هر که خدا دادند که از اهل سعادت است خود را در آتش می اندازند
بر او سلام خواهد بود و هر که خدا دادند که او شقی و بد عاقبت است امتناع میکنند و داخل نمیشود پس خدا امر
میکند که ایشان را با آتش بر ایشان میگوید که هر روزم بر ما جاری نشد است خداوند جبار گوید که شما فتنه شما را امر
کردم و اطاعت من کردید پس چگونه اطاعت من میکردید هرگاه پیغمبری بسوی شما میفرستادم که غایبانه شما را امر کند
و این با بود در توجید روایت کرده است از طرق عامه از عبد الله بن سلام که گفت سوال کردم از رسول خدا که آیا عذاب
میکند خدا خلق را بی حقی حضرت فرمود معاذ الله عبد الله گفت پس ای و لا مشرکین در هشتاد یا در هجتم فرمود که خدا
اولی است ایشان چون روز قیامت شود خدا امر میکند اشیای را که از اهل سعادت است و بدترین آتش های جهنم است در عذاب
پس بر روی ای بد از جای خود سبانه و تارک و پیره باز میخیزند و غلها پس خدا از اسیفها بد که بدمدبر روی خلا بود میدیدند
پس از شدت دمیدن آسمان پاره پاره میشود و نور ستارها بر طرف میشود و در باها خشک میشود و در باها تاری میشود
و زنان حامله فرزندی نکند و اطفال پیر میشوند از هول آن در روز قیامت پس حق تعالی امر میکند اطفال مشرکین را که
خود را در آتش بینند از پس هر که در علم خدا کند شده است که او سعادت مند است خود را در آتش اندازد و بر او بود و سلام
میشود چنانکه بر او همیشگی شد و هر که در علم الهی کند شده است که او شقی خواهد شد یا میکند و خود را در آتش نمی اندازد
پس حق تعالی امر میکند آتش را که او را بر ناید از برای آنکه نوزاد فرزند کرد و امتناع نمود از دخول آتش پس تابع بدین خواهند
بود در جهنم و احادیث بسیار است و این باب و از عقل بعید نیست و این با بود گفته است که جماعتی از اصحاب کلام انکار این
کرده اند و میگویند که در دار جزا تکلیف نمینماید و جواب گفته است که در جزای مؤمنان همیشه است و در جزای کافران
جهنم است و این تکلیف و غیره در جزا خواهد بود مؤلف گوید که چه استبعاد دارد که قیامت از برای بعضی از تکلیف جزا
هر دو یا مثل و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده است از زاده که حضرت صادق فرمود که من را و اولاد من است خدا
که بعضی از کسرا همان اهل خلاف را داخل جهنم کند زاده گفت فدای تو شوم این چگونه میشود فرمود که امام نااطق میگوید
و امام بعد از او روی فتنه صامت است و بظاهر دعوی امانت نمیکند پس هر که در این زمان میبرد داخل جهنم میشود
و صاحب اولاد یا با هر از حضرت میراومنین روایت کرده است که تاویل اول حق تعالی در وصف اهل جهنم بطول

علم و ادب از آن بگذرد یعنی بگردند و در ایشان پس از آن که شوازه و کوشش را همیشه مشاهده نمودند که حضرت فرمود که پس از
 اهل بیت است که حسنی فلان شد تا آنکه ثواب دهند و کما فی کتب که ایشان از اعدای ایشان از آن اهل
 هشت که با ایشان بود و از حضرت رسول پرسیدند تا از اطفال مشرکین حضرت فرمودند خداوند متعالی در روز قیامت
 آنچه میشود از برای خدمت اهل هشت و شیخ طبرسی نیز این دو حدیث در کتابی که در این باب کرده است و کلماتی است
 صحیح از زاده روایت کرده است که گفت که از حضرت صادق سوال کردم که چه میفرمائی در اطفالی که پیش از بلوغ
 سوال کردند از رسول خدا از احوال ایشان فرمود خدا تا آنرا است با آنچه ایشان خواهند کرد و حضرت فرمود که بعضی از ایشان
 بر کار بد و در بار ایشان سعی میکنند و علم ایشان از اجل بگذرد و عاقبت کوفت که اصل در این باب است که عمل باید باشد
 که در اهل عقلمت و تقویت وارد شده است از آیات و اخبار که حق تعالی تعالی است و جور و ظلم میکند و در باب اطفال و بچگان
 و جماعتی که معدوم باشند و جهت برایشان تمام نشده باشد یا عقل ایشان ناقص باشد و نیز میان خود باطل توانند بود
 ایشان تا در وقت حجت دیگر که برایشان تمام شود عذاب نخواهد کرد پس با تکلیف دیگر ایشان را خواهد کرد و ثواب و عقاب
 ایشان نیز از مشرب خواهد شد چنانکه در اخبار و معنی بسیار وارد شده است و بعضی از آنها را ذکر کردیم و معنی آن را عربی
 و هو سقیمه اهل ستمه یا بن قابل شده است چنانچه خاطر می آید که در کتب فقهیه آمده است با ایشان از ادب و عرفان جا میدهند یا
 میبندند و در حقیقت در هشت خواهند داشت یا بعضی خداوند متعالی خواهد بود یا بعضی در هشت و بعضی
 در اعراض خواهند بود پس چنانچه در این حدیث صحیح وارد شده است علم ایشان از اجل بگذرد یا بدگناشت و یا بود است که آنچه مقتضای
 عدالت است حق تعالی با ایشان سلوک میکند و ظلم و جور نیست با ایشان نمیکند و در تمام حجت ایشان عذاب نمیکند و اگر
 خدمت اهل هشت کنند یعنی نخواهد بود که دشوار باشد بر ایشان بلکه مثل آن خواهند بود از آن چنانچه ملائکه لایق باشند
 از خداوند سرور و ایشان را الله اعلم فصل در بیان میزان است حساب و در آنکه قیاس نیست میان مسلمانان
 در حقیقت میزان و در قرآن مجید در مواضع متعدده وارد شده است در سوره اعراف و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره
 موازین و سوره ق و سوره الممتحن و من حجت موازین و سوره ق و سوره آل عمران و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره
 روز قیامت خواهد بود پس هر کس سنگین باشد از وزنها و در این است که در ستمکاران و هر کس سبک باشد از وزنها و این است که
 آنها که سبک کرده اند جانهای خود را بسبب آنچه بود که با ایشان ما ستم میکردند و در سوره مؤمنان نیز در این باب مضمون فرموده
 است و در این کفران کنند سوره که منسب بر این است که در این است که در سوره انباء فرموده است و سبک است
 تر از وزنها و عدالت را از برای روز قیامت منسب ظلم کرده نمیشود نفسی هیچ ظلم و اگر از اعمال او بعد و سنگینی حجت باشد از خوردن
 از برای او و در میزان عمل او با کافران سبب از برای حساب کرده و در سوره فارعه نیز حقیقت و مثل موازین را فرموده است پس در
 اصل میزان شکی نیست تا آنکه از آن بالکلیه کفر است اما در معنی آن خلاف است اکثر مفسران و متکلمان غاصه و خاصه بر ظاهر شریعت
 کرده اند و میگویند حق جل و علا در قیامت میزان از وی نصب نمیشود که زیاده دارد و در کف عظیم و اعمال عباد از آن میسجد و
 حسنا و او را بکند و سبب از او بکند و بگوید و این جماعت نیز خلاف کرده اند و گفتند و وزن زیرا که اعمال هر چه
 چندند و وزنی بنیدارند و قیاس بنفسی می باشد پس بعضی گفته اند صحیح است که اعمال را میسجد و خاصه از این عمر و طاعت کرده اند
 که از حضرت رسول سوال کردند تا از آنچه وزن میکنند در روز قیامت فرمود صحیحها را وزن میکنند و بنا بر این باید حق تعالی
 در خور اعمال وزن فرارد دهد و بعضی گفته اند اعمال حسنه مصدور میشوند بصورتی که نوزانی نیکو و اعمال مستهتره مصدور میشوند
 بصورتی که نوزانی و سببها و آنها را با یکدیگر وزن میکنند و بعضی بر تقسیم اعمال قابل اند و میگویند با اعتبار اختلاف در نشأت اطفال
 حقا بوجوب است چنانچه علم و معرفت در عالم رؤیا با ب و شیر مصدور میشود و این معنی از طریق عقل بسیار در دست و با معاد که
 اهل اسلام قابل اند و مواظقت فلان زیرا که ایشان وجود همین بدن قابلند و با اختلاف نشأت قابل نیستند و با این حال قول آنفلان
 حقا بوجوب است و اقرب به عقل است که حق تعالی مناسب از احوال و افعال و اخلاق از جواهر چیزی چند خلق کند از صورت حسنه
 و قبیح که حسن و قبح آنها مصدور و معاین کرد در بی مذهب کسی موافق است که معاد از در عالم مثال و خیال و اجساد مشابه قابل

باشند و بعضا خلافت بر تقدیر حمل میزان بر حقیقتی که از برای هر کس بجز از او نیست یا آنکه تو از وی هر کس جدا است و
بر تقدیر جدا بودی هر کس ظلم ترا زوست یا با عیار عقاید و اعمال و اخلاق و اقوال و افعال ترا زوهای منزلت و شکست و چون
خصوصا این شقوق معلوم نیست آنها را جمالی در این ابواب کافی است و جمعی از مشکلهای خاصه و عامه قابل شده اند آنکه متذکر
کنایه از عدل است و موازنه میزان مقادیر ثواب و عقاب اعمال و وجوه عدالت و میگویند اگر آن شخص اقرار بظلمت حق تعالی نمود
چه احتیاج بکشیدن و ترا زوست و اگر اعتقاد نداشت در بیان کشیدن گناه و در میگرد و میباید گفت که خود جمعی چند را آوردی
و سنجیدی و این در حقیقت ظاهر کردی من چه خاتم کبر و وجوه عدالت است پس فایده در این کشیدن نیست و مؤتدا نیست آنچه در
احتیاج از هشتم بن الحکم روایت کرده است که زندهایی سؤال کرد از حضرت صادق از میزان حضرت فرمود که اعمال اجسام
نیستند که سنگینی و سبکی داشته باشند و کسی محتاج است با وزن کردن چیزی که عدد اشیا را ندادند و قتل و خفت آنها را
ندادند و خدا هیچ چیز از او نمی‌سپارد که پس چه معنی دارد میزان فرمود که مراد عدالت است پس رسید که چه معنی دارد آنکه
میزان باشد که هر که سنگین شود موازنه او فرمود هر که راجح شود عمل خیر او و کفایتی با او بود پس در هشتم از هشتم بن سالم
روایت کرده اند که از حضرت صادق پرسیدند از قول حق تعالی در نضیع الموازنین القسط لیلوم الفیبر فرمود که موازنین انبیاء و
اوصیاء اند و شیخ مفید گفته است که میزان تعدیل میان اعمال است و جزای آنها و هر جزائی دارد موضع خود قرار دادن و هر جزائی
بصالحیت رسانیدن و آن معنی نداد که حیثیته فرموده اند که در قیاس است ترا زوهای است مانند ترا زوهای دنیا که هر میزان در
کفایت مشتمل باشد و اعمال را در حقیقت بکند و در آن اعمال عرضی چند اند و اعراضی را وزن نمیشود و در موازنه و قسط
میشوند بر سبیل مجاز و مراد است که هر چه ثقیل باشد از اعمال یعنی بسیار باشد و استحقاق ثواب عظیم داشته باشد و آنچه
خفیف و سبک باشد یعنی قدرش کم باشد و صاحبش استحقاق ثواب جلیل داشته باشد و حدیثی که وارد شده است که حضرت
امیرالمؤمنین و ائمه از ذریه او موازنند مراد است که ایشان تعدیل میان اعمال و حکم میکنند در آن باب بعد از ثواب در عبادت
میگویند فلان تر از من در میزان فلا نیست و مراد است که نظیر او است و حق تعالی در حساب و خوف از آن فرموده است مراد است
که او را بر اعمالش باز دارند و هر که از چنین گنایان بیگانه باشد خلاص نمیشود و هر که از خدا عفو کند از او فراموش شود و گنایان و گنایان
سنگین باشد موازن او که استحقاق ثوابش زیاد باشد ایشان رستگار اند و هر که سبک باشد موازنش با آنکه طاعتش کم باشد
و مستحق ثواب نباشد پس ایشان را نیکار جانهای خود اند و در جهنم خالد خواهند بود و قرآن مجید بلیغ عربی نازل شده است و
حقیقت و تجاری که شایع است در لغت ایشان مؤلف کوبک که با آن وجه عقیده و استنباطات و همتیه دست از ظواهر ایات
برداشتن مشکل است اما چون روایات در این باب متعارض است باید باصل میزان اعتقاد کرد و معنی آنرا بعلوم ایشان گذاشت و
جزم یا حدیثی شکل است اما حساب و سؤال و حکم در مقام عباد ایات و اخبار در آنها بسیار است و ایمان با آنها جملا
واجب است در روایات بسیار وارد شده است که خدا سریع الحساب و سریع الحساب است و بعضی فرموده است که از برای
ایشان است و حساب و شد حساب و فرموده است سوی ما است یا از کشت ایشان و بر ما است حساب ایشان و فرموده است
که سوال میکنم از آنها که رسولان سوی ایشان فرستاده شده است و از سرسپین سوال میکنم و در روایات وارد شده است
که حق تعالی حساب میکند خلائق را بقدر یک چشم زدن و در روایات دیگر بقدر دو و ششند و شش و سغندی و از حضرت امیرالمؤمنین
سؤال است که خدا را مشغول نمیکردند حساب احدی از حساب دیگر چنانچه مشغول نمیکردند او را و روزی نادان احدی از روزی
دادن دیگری و این با یوبه در سائله عقاید گفته است که اعتقاد ما در حساب و میزان است که آنها حق اند یعنی بعضی را خود متوجه
میشود و بعضی را بجهت های خود میکند و در حساب انبیاء و ائمه و خود میکند و هر پیغمبری حساب و حساب خود را میکند و اولیاء
تولی حساب آنها میشوند و حق تعالی گواه است بر انبیاء و رسل و ایشان گواهاست بر اوصیاء و ائمه و گواهاست بر مردم چنانچه
حق تعالی فرموده است تا بوده باشد و سون گواه بر شما بوده باشد شما گواهاست بر مردم و باز فرموده است پس چگونه خواهد
بود حال ایشان در وقتیکه ما و مردم از هر متی گواهی و میاوریم و گواهاست بر آنها و فرموده است و تبارک و تعالی شاهد حضرت
امیرالمؤمنین است و حضرت صادق فرمود که موازنین انبیاء و اوصیاء اند و بعضی از خلق بحساب پیوسته است هر روز و سؤال هر

خلق وارد میشود زیرا که فرموده است **فَلْيَسْتَأْذِنُوا** یعنی از پیشین سوال میکنند و اما خبری
 پس سوال میکنند مگر از کسی که او را حساب کنند زیرا که حق تعالی میفرماید **قَوْمٌ مَّشْرُوعٌ لَكَ لَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ دِينِهِمْ** و این بیان معنی
 پس در آن روز سوال کرده نمیشود از نگاه او نه از حق و نه حتی از شیعه بی آدم و ائمه نه غیر ایشان همچنانکه در تفسیر اهل
 بیت وارد شده است و هر که را حساب میکنند و معتد بست اگر چه بطول بازداشتند و موقت قیامت باشد و یا شد و یا نماند
 از جهت و داخل هشت نمیشود مگر بر حسب خدا و حق تعالی خطاب میکند بندگانش را از اولین و آخرین بحساب اعمال ایشان
 باین خطاب و بگوید هر یک حساب عمل خود را میشوند و از دیگران نمیشوند و گمان میکنند که او مخاطب است و پس
 نه دیگری و مشغول نمیکردند او مخاطب است و پس نه دیگری و مشغول نمیکردند او مخاطب است و پس نه دیگری و مشغول
 اولین و آخرین در مقدار یکسان است از سادات دنیا و بیرون آنها و در آن برای هر کس نامه که از ملاقات میکند کشوده
 شده که جمیع اعمالش در آن نوشته شده است و هیچ صغیره و کبیره نیست مگر آنکه در آن نامه داخل است پس او را حساب
 کنند نفس خود میگرداند و خاکم بر خود میگرداند و با و میگوید بخوان نامه خود را نفس تو پس است سر و زوای حساب بر تو
 و جماعتی را خدا مهر برده همان ایشان میکند ارد و گواهی میدهند دستها و پاها و جمیع جوارح ایشان و گردنهای ایشان
 و خواهند گفت بپوشتهای خود که چرا گواهی دادید بر ما گویند یعنی آورد ما را از خداوند بکه هر چیزی را بسخت آورده است
 و قائل کرده است شما را اول مرتبه و بسوی او است باز کشتن شما تمام شد کلام صدق و جمع میان اخبار باین نحو کرده
 است و کاتبی از حضرت علی بن الحسین روایت کرده است که از برای اهل شریک نصیب تر از اوها نمیشود و در پواتها کشاده می شود
 ایشان را خروج فوج بحساب بیچشم میرسد و نصیب و ازین و نشرد و ازین برای اهل اسلام میباشد و علی بن ابی طالب را باقی
 و شیخ طوسی بسندهای عشر از حضرت باقر روایت کرده اند که در وقدم بنده از پیش حق تعالی از جای خود حرکت نمیکند
 تا سوال کنند از او از چهار خصالت از عمر او که در چه چیز فای کرده است و از حسیدا و با جوانی او که در چه چیز گفته کرده و از
 صالحی که از کجا کس کرده و در چه چیز خرج کرده است و از صحبت ما اهل بیت و این بابو نیز بسنده عشر از حضرت صادق روایت
 کرده است که چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را از برای حساب باز دارند که هر دو را از اهل هشت یا شند یکی نفی و دیگری
 در دنیا پس غیر گوید که بود کار از برای چه سزا یا سبزه بی عزت تو قسم که میدانی که ولایت و حکومتی بمن داده بودی که
 عدالت کنم در آن با جو و کم و مال و نماندی بمن داده بودی که حق تو بران واجب شده باشد و داده باشم یا نمانده باشم و در وقت
 مرا بقدر کفایت میدادی بقدر آنچه میدادستی که مرا کافیست و مقلد کرده بودی پس خداوند جلیل فرماید که راست میگوید
 بنده من بگذارد تا داخل هشت شود و آن غنی میماند تا آنقدر عرفا از او جاری شود که اگر چه شریکانشانند کافی باشد ایشان
 پس داخل هشت شود و آن فقیر با و گوید که چه چیزی ترا احب کرد که بگوید طول حساب پوسند چیزی بعد از چیزی از معصیان ظاهر میشود
 و خدا بی محبت است تا آنکه مرا بر حمت خود فرو گرفت و ملحق نمود بنویبگانان تو که بسوی کو بدین آن فقیرم که یا تو بودم در محشر کو بگوید
 نیم هشت ترا فقیر داده است که من ترا نشناختم و در کتاب زهد حسین بن سعید روایت کرده است که مردی بخداست حضرت
 را فرامد و گفت یا بن رسول الله من گناهی کرده ام که میان من و خداست و بران حدت از مخلوقین مطلع نشده است بر من گزافا
 و ترا از ان جلیل تر میدانم که ترا بی عرض کم حضرت فرمود که چون روز قیامت شود و خدا نگاه سبزه بنده مؤمن خود بگذارد و از این
 بیان از کافران و مطلع گرداند و پیا سرزد و بر آنها مطلع نگرداند نه ملک مقرب و نه پیغمبر رسلی تا و بعضی از کافران و از این
 مسنون دارد که مویز یا دنی جملت او نگردد پس گوید بسبب آن که حسنان شویید اینست معنی قول حق تعالی **اولئك هم الذين**
استثنائهم حسنان و گمان الله شمر و از جهتها یعنی بدل میکنند خدا کافران ایشان را بحسنان و خدا امر زنده و رحیم است بر قیامت
 در این شیخ جلوس می فرمود که من خانه کار را می دیدم روز قیامت در مقام حساب باز میگردند و حق تعالی خود متوجه حساب او
 میگردد و خلق نمیکردند بر حساب با و احدی از مردم را و کافران نشدند و چون قرار یکاها را خود کرد حق تعالی کاتبان
 اعمال او را میبکند که بداند کاتبان او را بحسنان و ظاهر کرد اینها را برای مردم چون بر بینند مردم میگویند که این بنده
 باین نگاه نداشت پس امر میکند که او را به هشت میرسد و اینست تاویل این آیه و این در نگاه کاران شایان ما است و پس در عبودیت

اخبار را از صلواتی که کرده است که رسول خدا فرمود که حق تعالی حساب میکند همه خلق را مگر کسی که با خدا شریعت قرار داده باشد
و از این حساب بیخبر است و اینها حسابند و اینها حسابند و اینها حسابند و اینها حسابند و اینها حسابند و اینها حسابند و اینها حسابند
بیشتر است و شیخ طوسی در اخباری و دیگران روایت کرده اند که در نامه که حضرت امیرالمؤمنین با محمد بن ابی بکر باهل مصر نوشت
فرمود که هر که عمل کند خالص از برای خدا اجر او را حق تعالی در دنیا و آخرت با او عطا فرماید و تمام ثواب او را در هر دو کتابت نماید
و حق تعالی میفرماید که ای بندگان من که ایمانی آورده اید هر چه از عذاب پروردگار خود آفرید برای آنها که اعمال نیکو کرده اند
این دنیا نعمت من است و زمین خدا و آسما است و مقادیر میشود بصیر که بندگان را در ایشان حساب نماید پس آنچه خدا بخواهد از آن
دردنبا حساب میکند ایشان را و از آن حق تعالی میفرماید که ای بندگان من که ایمانی آورده اید هر چه از عذاب پروردگار خود آفرید
نیکو است و مقادیر بر آن جزای حق تعالی است و مقادیر بر آن جزای حق تعالی است و مقادیر بر آن جزای حق تعالی است
خدا را بر او حاجتی نیست که در کافری که نور آن کسب کرده است در حق تعالی که تقصیر کرده است در شکر آن و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است
که باز میگرداند بنده در قیامت نزد حق تعالی پس میفرماید که مقادیر بندگان نعمتهای من در اعمال او و در نعمتهای خدا فرمود
اعمال او را و حق تعالی میفرماید که نعمتهای من را با تو بخشیدم و مقادیر بندگان خبر و شکر او را و مقادیر بندگان خبر و شکر او را
شکر را بجز بر طرف میکند و او را داخل هشت بگرداند و اگر خیرش زیادتی کند حق تعالی بآن زیادتی او ثواب وافی میدهد و اگر
اعمال شرش زیادتی میکند و بر خیر کاروی از شکر کرده است یعنی شیعیه است و عقایدش درست است خدا او را پی امر در رحمت
خود اگر خواهد و فضل میکند و او بعضی خود و شیخ طوسی از حضرت صادق روایت کرده است که چون روز قیامت نزد خدا
موکل گرداند حساب شیعیان نماید پس آنچه از خداست از خداست سوال میکنم که از برای ما بخشید پس آن از ایشان است و آنچه حق تعالی
با ایشان میبخشد پس حضرت این آیه را خواند ان الینا الایه الیموم ان عکنا حسابهم و در اینجا از حضرت صادق روایت کرده است
که رسول خدا فرمود که من اول کسی ام که نزد حق تعالی رسیده است پس میاید نزد من کتاب خدا پس اهل بیت من پس امت من پس
خدا سوال میکند از امت من که چه کرده اید در کتاب من و اهل بیت پیغمبر خود عیاشی روایت کرده است که حضرت صادق روایت کرده است
این آیه را لستم و البصر و الفؤاد کل ما اولت کان عنه مستوکا فرمود یعنی کوشش را سوال میکند از آنچه شنیده است و چشم را
از آنچه دیده است و لولا از آنچه اعتقاد کرده است و کلنی و برقی بسندهای صحیح از آنحضرت روایت کرده اند که سه چیز است
که بنده مومن را بر آن حساب میکنند طغیانی که بخورد و جامه که بپوشد و زوجه صالحه که او را معاونه نماید و فرج خود را باو حفظ
کند از خرم بود و چون اخبار از آن روایت کرده است که آنحضرت فرمود که در دنیا نفعیم حقیقی نیست بعضی از فضیلتها عامه که حاضر
بودند گفتند که حق تعالی میفرماید انتم کشتانتم و تمیل عن التعمیم یعنی سوال کرده میشود در روز قیامت از نفعیم سر و آب سرد
سزاوار است و انما از نعمت دنیا است حضرت صادق ای بلند فرمود که شما چنین تفسیر کرده اید و خلافتها کرده اید بعضی گفته اند اب
مروا است و بعضی گفته اند طعام خوشبوی نیکوست و بعضی گفته اند خواب لذتبخش است و سرور و لذت و سرور و لذت و سرور و لذت
حضرت صادق مذکور شد حضرت در غضب شد و فرمود که خدا سوال نمیکند بندگان را از چیزی بجز برایشان فضل کرده باشد
و هفت نمیکند از برایشان بآن دست گذاشتن یا تمام از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخالو عزوجل توان نسبت داد چیزی را که از
بوی مخلوقین نیست پس به است و ایشان را از آن کرده است و لیکن نفعیم حقیقی ما اهل بیت است و موالات و اعتقاد با ما است
مانند که خدا بعد از توحید و نبوت از آن سوال میکند و از نفعیم گفته است زیرا که بنده هرگاه وفا یابد بکند از امر ما کند
نفعیم میدی همیشه که زوال ندارد و بخیلی که خیر ما در ما پدیدم از پدیدان بر کوار خود از حضرت امیرالمؤمنین که رسول خدا بعلی
گفت یا علی بدو استیکر اول چیزی که سوال کرده میشود بنده از آن بعد از مرگش شهادت بوحدا نیست خداست و آنکه محمد رسول
است و آنکه تو نبی و صاحب خاندان مومنانی بسبب آنچه از برای تو قرار داده است از امامت من از برای تو قرار داده ام از آنجا
پس هر که امر او کرد و اعتقاد نماید با ما از ما پدیدم از پدیدان بر کوار خود از حضرت امیرالمؤمنین که رسول خدا بعلی
که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که چون روز قیامت شود حق تعالی مردم را محسور گرداند از قبرها عرفان و با برهنه و بر سرش بوی
بروشی که در روز اول خلق شده بود و در روز آخر بر آنند ایشان را تا آنکه با بسند در عقبه محسور از دحام بنا و نعل و بر یکدیگر

سوار شوند و نگذاردند که از این عصبه بگذرند پس نهضت های ایشان بگردد و عرفا ایشان بسیار شود و ناله و گریه ایشان بلند
شود و این اول هول است از هوال فتنه پس ملکی از ملائکه از جانب خداوند چنان ندا کند که هر گشتی و نند پس صد های ایشان
شود و در بد های ایشان خاشع گردد و در بد نه های ایشان بلرزد و در لفافه ایشان تومسان شود و سرها بلند کند بسوی سما
پس خداوند حکم عادل ندا کند ایشان را که منم خداوند بگو حق من خداوندی بنشد و حاکم عادل و ظلم بکنم و امر و نه پناشما
عبداللہ حکم میکنم و حق صغیف را از غوی میکنم و وظلمهای مرا بر اینجستامبدل میکنم و بر بخشند های مظلومان بپردازم و
منکر در از این عصبه امی و ز ظالمی که نرود و مظلوم بوده باشد مگر مظلوم که صاحبش بر بخشند و من از او بپردازم بدم بچسبید
بگذرید و مظلومان خود را طلب کنید از هر که ستمی بر شما کرده باشد در دنیا و من گواهم از برای شما و ایشان و بیل است
گواهی من پس مظلومان بگردند و ظالمات را بپندارند و طلب مظلومان خود را از ایشان میکنند و مظلومان این حال می مانند
در حال ایشان شدید تر میشود و عرفا ایشان بیشتر میشود و بر فایده بگری ایشان تا از انهای ایشان بپایند و فریاد و فغان ایشان
بیشتر میشود و بر و ایند بگری ایشان را و میکنند که از ستم ظالم خود بگذرند و از این عصبه بجات بپایند پس منادی ندا کند ایشان
که خوا موش شود ندای پر و کار خود را بشنوید چون خوا موش شوند تدارک مسدود حق تعالی بفرماید که اگر میخواهید مظلومان
را بر یکدیگر بچسبید و از این عصبه بگذرید و اگر نمی چسبید مظلومان شما را میکنم پس اگر ایشان شان میشوند مظلومان را می چسبند
بامبدلند که از این شدت بجات بپایند و بعضی از ایشان میگویند در دعا و مظلومان ما بزرگ تراست از آنکه بچسبیم پس ندای سدید
خازن بهشت که قهری از فقر و از فقرهای بهشت و جنت فرود رسد و بپایاید با انواع نعمتها و ظرفهای طلا و نقره و حواریان و غلای
و در نظر ایشان جلوه دهند پس منادی ندا میکند از جانب حق تعالی که ای کرم و خلاق تو سر بلند کن و این نعمت را مشاهده کن
چون نظر کنی هر یک از او و کند که از فقر و از فقرهای منادی ندا کند که این فقر از کسی است که عفو کند مظلوم مؤمنی را
پس کشتی آنها عفو کند و خلاص شوند و قلبی بی مانند که عفو نکند پس حق تعالی فرماید که داخل بهشت من نمیشود کسی که مظلوم
احدی از مسلمانان در دنیا و یا شد تا آنکه آن مظلوم را در وقت حساب از او بگریند بگو و مظلوم مستعد حساب شود پس
راه ایشان را میکشاند که بر صفت حساب در زمین بود و در عرش الهی در پوائها کثافته شود و میراثها را با خود و میراث و آنچه
که شدت او اهل بر خلق اند و هرمانی گواهی میدهد بر اهل عالم خود که در میان ایشان قیام با سر الهی نموده است و ایشان را
بسوی خدا نموند است پس مردی از قریش گفت یا بن رسول الله هر گاه از برای مردم مؤمنی نزد کافری مظلوم باشد چیزی از کافران
خواهد گرفت و حال آنکه او از اهل جنت است حضرت فرمود که مباد از ندادن کافران مسلمانان بگذرد از او بگریند و کافران است
پس کافران را عذاب میکنند بسبب آن مظلوم یا عذاب میکنند بگریه از مظلوم مسلمانان نزد او هست پس آن مرد پرسید که اگر
مظلوم از مسلمانان مظلومی باشد چگونه مظلوم را از مسلمانان میگیرند فرمود از حسنات ظالم بقدر حق مظلوم میگیرند و
بر کفایتان ظالم می فرایند و در عمل الشایع روایت کرده است که در روز قیامت صاحب قرض بپایند و شکایت میکنند که اگر
بودی فرایند بر حسنات مظلوم پرسید که اگر ظالم حسنات نداشته باشد چه میکند فرمود لکن مظلوم بقدر آن میگیرند
ان فرض دار حسنات دارد از برای صلح قرض میگیرند و اگر حسنات ندارد کفایتان صاحب قرض را بپردازند **مؤلف گوید**
که از اخبار و آیات معلوم میشود که حضرت اصل حساب و سؤال در قیامت معلوم است و خصوصیتان آنرا که از آن سؤال و
حساب میکنند و گویا اینها بهشت است آنچه میرند معلوم نیست که از چه چیز سؤال میکنند و حسابها اینها جمعی و اعتقاد است
که از جمیع اموال و نعمتهای دنیا سؤال میکنند چنانچه در احادیث عامه وارد شده است که از برای جلال دنیا حساسته
و از برای جرم عقاب است و در احادیث سلفه گذشت که مؤمن را بر نعمتهای دنیا حساب نیست و در بعضی احادیث گذشت که
در ماکول و ملبوس و منکوح حساب نیستند و در قواب بسیاری از اعمال وارد شده است میشود که عاملان این حساب داخل
بهشت شود و آنچه در باب حساب بهشت در حق جمعی وارد شده است مخصوص عمومان خواهد بود و در حساب است
بغیر ایشان بجز خواهد آمد و چه در میان احادیث بگوید و وجه میتوان که از آنکه حساب نکرده نعمتهای دنیا است
باشد و حساب کردن نسبت به ایشان در قیامت آنکه حساب نکردن در امور ضروری باشد مانند آنکه مژگن مذکور شد

کردند و غیر امور ضروری و غیر با شد ما نند اسراف و تبذیر و صرفه و محرمات و کسی که در آن از جوه غیر مشرور و غیر از نایب از نادر
جمع کردن و عمر را در تحصیل آن ضایع کرد و در آنجا که خداوند متعالی است در بیان محشور شدن و پوشیده و معیشت شدن
و در بعضی موارد شده است که عزای محشور میشود چنانچه حدیثی فاطمه بنت اسد بر آن دلالت داشت و در آنجا که حضرت علی
شده است که بنویسد که گفتی که هر دو زکات با آنها محشور خواهند شد و ممکن است که اول در باب غیر مؤمنان مطلقا یا غیر
مؤمنان کامل باشد و ثانی در باب مؤمنان یا کامل ایشان باشد و در باب فاطمه بنت اسد خواهد بود حضرت از برای نریزید اطینان
باشد فصل نهم در بیان سوال از رسول و شهادت شهادت و دادن نامها بدست راست و بعضی از احوال در
اهوال قیامت است حق تعالی میفرماید در روز که جمع کند خدا رسولان را و فرماید که چه بود آنچه اجابت شما کردند امتهای شما که
علی بنیست از انوشی بسیار دانته غیبها و فرموده است که پس ما البته سوال خواهیم کرد از آنها را که پیغمبران بسوی ایشان فرستاده
شده است و البته سوال خواهیم کرد از قرستاده شدگان و خیر خواهیم داد ایشان را بعلم و ما غایب بودیم از کردهای ایشان و
فرموده است چگونه خواهد بود حال امتهای در وقتیکه میاوریم از هر امتی که او می و ترایا و دریم بر ایشان گواه و فرموده است که روزیکه
بر آنکیزیم از هر امتی که او می بر ایشان از نفس ایشان و میاوریم ترا گواه بر ایشان و فرموده است که تا بوده باشد رسول گواه بر شما
و بوده باشد شما گواهان بر موم و فرموده است که از برای ایشان است عذاب عظیم روزیکه گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان
و دستهای ایشان و پاهای ایشان آنچه میکردند و دادن نامه بدست راست و اشقیاء بدست چپ و آیات بسپار و وارد
شده است و با سنانید صحیح و منقولست و تفسیر قول حق تعالی ما ذا الحجیم یعنی از رسولان میسر است که چگونه اجابت شما کردید
امتهای شما در حق و صیاء شما ایشان در جواب میگوید لا علم لنا یعنی نمیدانیم که بعد از ما چه کرده اند با و صیاء ما و علی بنی هم
بسنبله کا یصحیح از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است و تفسیر قول حق تعالی هذا يوم تبع الصادقین صید قائم یعنی این روزی است
که قطع میدهد راستگو یا راستگوئی ایشان حضرت فرمود که چون روز قیامت شود محشور شوند مردم از برای حساب میکنند
بر احوال روز قیامت و بر حساب غیر مستند که بعد از آنکه مشقت بسیار بکشند پس ایشان از عرش الهی باز دارند و حق تعالی
با ایشان خطاب کند پس اول کسی را که بطلبند بندهای که جمیع خلایق بشنوند محمد بن عبد الله است و فرشی عربی را بطلبند و او را از جانب
راست عرش الهی باز دارند پس صاحب امام شما علی بن ابی طالب را بطلبند پس میاید و از جانب چپ رسول خدا را بطلبند پس اعم
و ذریه آنحضرت را با سنان را بطلبند و از جانب چپ حضرت امیر المؤمنین باز دارند پس هر پیغمبری را با امت و از اول پیغمبران تا آخر
ایشان با امتهای ایشان بطلبند و از جانب چپ عرش الهی بایستند پس اول کسی را که از برای سوال کردن بطلبند قلم باشد یا بدود
برای عرش الهی بایستند در صورتی که همان پس حق تعالی از او سوال کند که نوشی در لوح آنچه الهام و امران نموده بودم از وجهها
من قلم گوید بلی ای پروردگار من تو میدانی که من نوشتم آنچه مرا الهام نوشتن از کرده بودی از وحی خود حق تعالی فرماید بلی گواهی
میدهد از برای تو باین گوید پروردگار ایابر مستر تو احدی از خلق غیر تو مطلع نمیتواند شد حق تعالی فرماید که حجت خود را تمام کردی
پس لوح را بطلبند و بنا بد بصورت آدمیان تا با قلم بایستند پس حق تعالی با و فرماید که ای قلم در تو رقم کردی وجهها که مرا از الهام
کرده بودم و امران نموده بودم لوح گوید بلی پروردگار او را و مومنانم با سنانم پس اسرافیل را بطلبند و بنا بد بصورت آدمیان
با قلم و لوح بایستند پس حق تعالی فرماید که ای اسرافیل تو لوح آنچه در آن نوشتم بود از وحی گوید بلی پروردگار او را و سنانم او را
تعبیر شیل پس جبرئیل را بطلبند و بنا بدود و پهلوی اسرافیل بایستند پس خداوند جبرئیل فرماید که ای اسرافیل بنور سنانم آنچه را
رسیده بود گوید بلی ای پروردگار من و سنانم ترا اجمع پیغمبران تو و انفا ذکر کردم بسوی ایشان آنچه بمن رسیده بود از امر
تو و ادعیه رسالت تو به پیغمبری در سولی نمودم و جمیع وجهها و حکمتها و کتابهای ترا با ایشان رسانیدم و آخر کسی که رسالت و وحی
و حکمت و علم و کتاب و کلام ترا با و رسانیدم محمد بن عبد الله عربی فرشی حرمی بود که حبیب تو است حضرت باقر فرمود که پس اول
کسی را که میخواهند از فرزندان آدم از برای سوال کردن محمد بن عبد الله است خدا او را نزد عرش خود جا میدهد و هیچ کس را در آن
روز قریب و منزلت و نزد خدا مثل او نخواهد بود پس پروردگار عزت و از خطاب میکند که ای جبرئیل تو را سنانم آنچه وحی کرده
بودم بسوی تو و او را برای آن بسوی تو فرستاده بودم از کتاب و حکمت و علم من و ابا اینها را وحی کرد بسوی تو پس رسول خدا

گویدی پروردگاری من پس سائید جبرئیل انجی و وحی کرده بودی بسوی او و فرستاده بودی او را بان از کتاب تو و حکمت و علم تو و وحی
اورد بسوی من پس حق تعالی فرمود که ای محمد که تا نارسائی بدی بامت خود آنچه بتو رسانیده بود جبرئیل از کتاب و حکمت و علم من
حضرت رسول گوید بی پروردگار سائیدم بامت خود آنچه را وحی کرده بودی بسوی من از کتاب و حکمت تو و علم و جهاد کرده
دنداه تو پس حق تعالی گوید محمد که کشتادت میدهد از برای تو باین مختصر گوید پروردگار تو شاهدی از برای من بتبلیغ
رسالت و ملائکه تو و پیغمبران از امت من و شهادت تو که نیست برای من ملائکه را بطلبند و ایشان کو آنچه دهند از برای
آن حضرت که بتبلیغ رسالت خود پس امت محمد را بطلبند و سوال کنند از ایشان که آیا رسانید محمد بشما رسالت و کتاب و
حکمت و علم مرا و تعلیم شما نمود اینها را پس شهادت دهند از برای آن حضرت که بتبلیغ رسالت و حکمت و علم خود دیدند و
جلیل فرماید که آیا بعد از خود دیدم آن امت خود کسی را خلیفه و جانشین خود کرد ایندی که در میان ایشان حکمت و علم من
تمام نماید و تفسیر کند از برای ایشان کتاب مرا و بیان کند اموری را که در آنها اختلاف نکند بعد از تو و حجت و خلیفه من
یا شده در زمین پس محمد گوید بل ای پروردگار من خلیفه کردم در میان ایشان علی بن ابی طالب را که بزرگوار من و وزیر من و جلی
من بود و بهتر بنامت من بود و نصب کردم او را از برای ایشان در عبادت خود که نشان راه هدایت باشد و ایشان را دعوت کردم
با طاعت او و او را خلیفه کردم دانیدم در امت خود که امام و پیشوای ایشان باشد و پیر می او بکنند امت تا بعد از من پس علی
بن ابی طالب را بطلبند و از او پرسند که آیا محمد وصیست کرد بسوی تو و خلیفه نمود در امت خود و برانصب کرده در جانات خود
که ایشان را نشان راه هدایت باشد و با تو را یا بعد از او امام مقام او کردیدی حضرت گوید بل ای پروردگار من محمد وصیست خود کردی
من و مرا خلیفه کردی دانیدم در امت خود و چون محمد را بسوی خود بردی انکار من کردند امت را و مرا که بتبلیغ رسالت و حکمت
و نردین شد که مرا بکشند و مقدم بر من داشتند کسی را که مؤثر کرد ایندی بود مؤثر کرد ایندی که مقلد گردانیده
بودی و سخن مرا شنیدند و طاعت من نکردند پس قال کردم با ایشان بفرموده تو تا آنکه مرا بکشند پس علی گوید که آیا بعد
از خود در امت محمد جلی و خلیفه در زمین گذاشتی که دعوت کند بکتاب مرا بسوی من پس از راه رضای من علی گوید بل ای پروردگار
من در میان ایشان گذاشتم حسن پس خود را و پس در خبر پیغمبر ترا پس حضرت امام حسن را بطلبند همان سوال که از علی بن ابی طالب
کردند از او بکنند و هرچین هر امامی بعد از امامی را بطلبند و حجت او را بر اهل زمان خود تمام کنند پس حق تعالی بعد از ایشان را
قبول نماید و اجازه حجت ایشان بکند و این وقت حق تعالی فرماید که این روز نیست که نفعی بخشد و است گوید از امتی ایشان
و کلیبی نیست معتبر از حضرت صادق رواست کرده است که چون روز قیامت شود خداوند عالم همه خلایق را جمع کند اول
کسی را که بطلبند حضرت نوح باشد پس از او پرسند که آیا بتبلیغ رسالت کردی گوید بل ای گوید که گواهی میدهد از برای تو گوید
محمد بن عبد الله پس نوح بیرون آید و با بر سر مردم گذارد تا بیا بدتر و محمد را بر روی علی باشد از مشك و علی با او باشد و این
معنی قول حق تعالی قلنا و آوه زلفه سببت وجوه الذین كفروا یعنی چون بدینند و با صاحب قرب و مترک نزد حق تعالی
بد و معتبر کرد و دعاهای کافران پس نوح گوید یا محمد حق تعالی از من گواه طلبید بر تبلیغ رسالت حضرت گوید ای جعفر ای
مزه برود و گواهی میدهد از برای نوح که او بتبلیغ رسالت کرد حضرت صادق فرمود که پس جعفر طیار و حمزه و رسول گواه
پیغمبر خواهند بود بر تبلیغ رسالت ایشان را وی گفت فدای تو شوم علی در آن وقت در کجاست حضرت فرمودشان و حضرت
علی از آن بزرگوار است که او را برای گواهی بفرستند مؤلف گوید که شاید اول بودن نوح نسبت بسیار پیغمبران باشد بعد
از طلبیدن حضرت رسول را و صبا او و جانشین و غایت که به است از حضرت امام زین العابدین که حضرت امیرالمؤمنین فرمود
که چون روز قیامت شود منصب کنند از او و خاصه کرده اند پیغمبران و شهدا را و شهدا امامه از شهادت میدهند
هر امامی بر اهل عالم خود که تمام نموده است در میان ایشان بر خدا و دعوت نموده است ایشان را بسوی راه خدا و کلیبی
دعوت کرده است از حضرت صلوات الله و تفسیر قول خدای عزوجل جلیل بگفتنا و اجبت من کل امتی یشهد حضرت فرمود که این
آیه در آنجا نازل شده است پس در هر غیر از این امت ما را از ما هست که گواه است بر ایشان و محمد شاهد است
بر ما و بر این مضمون خواهد شد پس است که ما هر روز از ما فرستی و روند و هر که امام زمان شهادت بر ما خواهد

بدهد بختی باید و منکران و مخالفان و واجبه هم میرسد و شیخ طوسی در مجالس خود صحیح است این کرده است که حضرت
صداقتی سؤا کرده اند از تفسیر قول حق تعالی قل فقله الحجۃ الی الله معنی بگو پس خدا را حجتی که الله با خود بر نام است حضرت
فرمود که حق تعالی به تبت خود میگوید در روز قیامت که یا عالم بودی اگر بوی کوبیدی بر او پس چرا عمل نکردی و اگر از بدن
جاهل بودم کوبیدی چرا یاد نکردی تا عمل کنی پس حجت بر او تمام میشود اینست حجته با الله خدا بر خلق و کلیتی نسبت به غیر
روایت کرده است که حضرت صداقتی فرمود که مردی از شما یعنی از صلحا یا علمای شیعه در محله مینا شد خدا حجت میکند
او را بر همه سائکان او پس با ایشان میگوید که یا فلان مرد در میان شما نبود آیا سخن او را نمی شنیدید یا صدای کمرش
او را در شب نمی شنیدید پس او حجت خداست بر ایشان و حق تعالی میفرماید در او صفات قیامت و اذ الصمۃ فی غیر
یعنی وقتیکه صحیفها منتشر و پهن شود علی بن ابراهیم گفته است که مراد صحیفهای اعمال مردم است و عتباتی از حضرت
صداقتی روایت کرده است که چون روز قیامت شود بهر کس نامه او را بدستش بدهند و گویند بخوان پس حق تعالی بخوان
او می آورد جمیع کردهای او را از نکاح کردن و سخن گفتن و قدم برداشتن و غیر اینها را بخواند که او با احوال کرده است پس
میگوید ای فلانی بر ما چه میشود این نامه را که ترک نکرده است فرغی و در کبریا مکرانکه احصا کرده است از او علی
بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی حتی اذا ما جاءوها شهد بقرائنهم و آیه ما رهم و جلودهم بما كانوا
فعلون یعنی تا آنکه هر کاه بیایند ایشان در قیامت کواهی دهند بر ایشان کوشهای ایشان و دیدهای ایشان و پوشهای ایشان
با آنچه میکرده اند علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صداقتی که مراد از پوشهای ایشان است و این به نازل شده است
در حق جماعتیکه عرض میکنند بر ایشان اعمال ایشان را پس ایشان نکار میکنند و میگویند ما هیچ از این کارها نکرده ایم پس
کواهی میدهد بر ایشان ملائکه که نوشته اند بر ایشان اعمال ایشان را حضرت فرمود پس کافران میگویند پروردگار از اینها فرشتگان
تواند و شهادت میدهد از برای تو خدا سوگند یاد میکنند که ما این کارها را نکرده ایم چنانچه حق تعالی میفرماید روزیکه خدا
مبعوث میکرد از انبیا و ائمه ایشان سوگند یاد میکنند از برای او چنانچه اسرود سوگند یاد میکنند از برای شما و اینها جماعتی اند که
غضب حق حضرت را میراث میکنند اگر ندانند و را بنویسند حق تعالی بهر مرتبه در زبانهای ایشان و اعضا و جوارح ایشان بسختی است
پس کواهی میدهد گوش با آنچه شنیده است از چیزها بلکه خدا حرام کرده است مدیده شهادت میدهد با آنچه نظر کرده است از
دیدی چیزها بلکه خدا حرام کرده است مدینه کواهی میدهد با آنچه گرفته اند و باها شهادت میدهد با آنچه سعی کرده اند بسوی
حرام و فرج کواهی میدهد با آنچه مرتکب شده است از حرام پس حق تعالی زبان ایشان را کوب میکند و میگوید بفرجهای خود که چرا کوا
دادید بر ما آنها در جیب کوبیدند که گویا کرد ما را از خداوند یکدیگر چیزی را کوبیدند و او خلق کرده است شما را اول مرتبه و
بسوی او بر میگردد و بنیوان شنیدند که پنهان کنند از خدا اینکه کواهی دهند بر شما گوش شما و ندیدهای شما و فرجهای شما و لیکن
چنان کردید که خدا نمیداند بسپاری از آن چیزها که میکنند و کلیتی نسبت به غیر از حضرت با فرموده است که حرام است جوارح بر مؤمن
کواهی دهند بلکه شهادت بر کسی میدهد که وعید عذاب بر او لازم شده باشد و عتباتی روایت کرده است که مردی بخدا حضرت
امیرالمؤمنین امد و دعوی است قض در آیا نقران عید میکر از آن جمله گفت که در یک موضع فرموده است که سخن میگوید مکرر است که
و خصمه ها و از خداوند و در حق و جوی بگوید و در جای دیگر میفرماید که مشرکان میگویند که بخدا سوگند که ما مشرک نبودیم
و بعضی میفرماید که تکفیر میکنند بعضی از ایشان بعضی را و بعضی میکنند بعضی از ایشان بعضی را و در جای دیگر میفرماید که
میفرماید و در جای دیگر میفرماید که در هر روز در دهنهای ایشان میگذاردیم و دستها و پاها را بر او میبندند اینها هم بعضی
بگویند که آن حضرت فرمود که اینها در یک وطن نیستند که بعضی بگویند که در دو موطن متعلقه روز قیامت است که بعضی
بنیاء هر دو است پس حق تعالی جمع میکند ایشان را در یک موطن که بگویند که ما مدینه است و استغفار میکنند بعضی از ایشان
از برای بعضی از آنها کرده اند که ظاهر شده است از ایشان طاعت از سولان و اتباع ایشان و معاونه کرده اند بر نیکی و تقوی
در دار دنیا و لعنت میکنند اهل معاصی بگویند که او را و آنها جماعتی اند که ظاهر شده است از ایشان معصیتها و در دنیا و معاونه
کرده اند در دنیا و از و منکران و ظالمان لعنت میکنند بعضی از ایشان بعضی را و تکفیر بگویند که در موطن دیگر بعضی از بعضی

میگردانند چنانچه فرموده است که روزی که آدمی از بلاد خود و ما در خود دید و خود و زن خود و پسران خود بگریزد اگر معاوینت بر ظلم و
عدوان در دنیا کرده باشند پس جمع میشوند در وطن و بگریزد از آنجا میگردانند که آن صدها ظالم هر که در آن برای اهل دنیا صراحت
غافل گردانند جمیع خلافتی را از معاش خود و کوهها را بشکافند مگر آنچه خدا خواهد پس بویستند که بکنند تا آنکه خون بگریزند پس
جمع میشوند در وطن و بگریزد از آنجا میگردانند و در آن وطن ایشان را بسختی آوردند پس میگردانند و بگریزد از آنجا میگردانند
نبودیم و افراوند بکنند بگردانند پس مهر بر زمین برده نهیهای ایشان در سختی در می آورند دستها و پاها و پوستهای ایشان را
و شهادت میدهند بر مصیبتها که از ایشان ظاهر شده است پس مهر را از زبانهای ایشان بر میدارند پس میگردانند و پوستها
و دستها و پاها که چراگواهی نماید بر ما میگردانند که گویا گردانند ما را آنکس که هر چیز را گویا گردانند است پس جمع میشوند
در وطنی که بسختی در می آورند از جمیع خلافتی را پس سخن نمیکوید و آنچه احدی مگر کسی که او را خصم دهد خداوند رحمن
و بسختی بگوید پس رسول ترا از میدان راند و از ایشان سوال میکند چنانچه فرموده است فَكَيْفَ فِي أَجْتِمَاعٍ مِنْ كَلِّ امْتَرٍ قَشِيدٍ
وَ جُنَيْتٍ بَلِيٍّ عَلَيَّ هُوَ لَا شَهِيدًا وَ حَضْرَتٍ رَسُوْلًا كَوَّاهٍ خَوَّاهِدٍ بُوْدٍ بِرِشْهَادٍ شَهِدًا بِسَمْعٍ اَنْتُمْ جَمْعٌ مِيْشُوْنَدُ وَ مَوْطَنٍ بِيْكَرٍ وَ دِ
اَنْجَا نَحَا صِرْفًا بِيْكَرٍ مِيْكَنَدُ وَ حَقِّ تَعَالَى حَقِّ مَظْلُوْمٍ رَا اَوْ ظَالِمٍ مِيْكَرِدُ وَ اِنْ دُوْنِ عَدَالَتِ حَقِّ تَعَالَى اَسْتَوَانَهَا هِيْ حَقِّ اَنْ اَسْتَوَانَهَا
پس چون شروع کنند در حساب مشغول شود هر کس مجال خود و دیگری نبرد از دو سوال بکنم از خدا برکت آن روز و هر صراطی که
روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند که آدمی تو اقل خود را در یک موضع بکند بهتر است یا در مواضع منفرد حضرت
فرمود که در مواضع منفرد زیرا که این مکانها شهادت میدهند برای او در قیامت و کلیت بسند جمع است از آنحضرت روایت کرده است
که چون بنده توبه تصویب بکند حق تعالی او را دوست دارد پس سنو و میگردانند کاهان او را در دنیا و آخرت و او میگردانند
چگونه سنو و میگردانند که فرمود که فراموش میگردانند از خاطر نماز و ملک که بر او موکل اندا غیر از او و نوشته اند از کاهان
و روحی میکند سوی جوارح او که پوشا بنده بر او کاهان او را و روحی بنما بدسوی بقعهای زمین که کتبان کتبان بر او نوشته اند
بر روی شما از کاهان پس چون بمقام حساب را بدید چیزی بنما شد که بر او گواهی دهد بگواهی و احادیث بسند است که
قرآن مجید در روز قیامت شهادت میدهد و شفاعت میکند از برای کسی که آن را تلاوت کرده و عمل یان تودا آنکه او را
یا علای در جات هشت می رساند و این بنا بود از آنحضرت روایت کرده است که ما تم کواهان بر شجران و شجران ما کواهانند
بر مردم و شهادت شجران ما ایشان را جز امیدند و عقاب میکنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هر روز که می آید
نما میکند آدمی تا که بفرزندانم منم روزی تازه و بر تو گواهی پس در من سخن خبر بگو و کار خبر کن تا گواهی بدهم از برای تو در قیامت که
بعد از این مرا بخوانی دید و شب نیز از نماز میکند و ایضا از آنحضرت منقولست که مؤمن را در روز قیامت نامه کشوده میدهد
که در آن نوشته است که این کتاب خداوند عز و جبر تو حکیم است فلا ترا داخل هشت کرد پس بدود و تفسیر تمام حسن عسکری مذکور است که
حضرت رسول خدا فرمود که چنانچه خدای عز و جل امر کرده است شما را که احیاء کنید از برای جانهای خود و دنیای خود و دنیای
خود که کواهان عدل بر خود بگریزید چنان احیاء کرده است بر بندگان و از برای ایشان بانکه کواهان از برای ایشان گرفتار
و ملائکه چند بر ایشان گواه و موکل گردانیده است که حفظ و ضبط میکنند از او و او میشود از اعمال و اقوال و نگاه
کردنهای او و هر چند بقعهای زمین که بر روی آنها ظالم و محسب میکنند کواهان متد از برای او و بر او شبها و روزها
و ماهها کواهان متد و سایر بندگان مؤمن خدا کواهان متد از برای او و کاتبان اعمال او کواهان متد بر او و چه بسیار کسی در قیامت
سعادت مند شود بگواهی آنها از برای او چه بسیار کسی در قیامت شقی و معتدب گردد بگواهی آنها بر او بدو شقی که حق تعالی
در روز قیامت بخواست میگرداند همه بندگان خود را و کتبان خود را در یک صند که دیده در همه فتوح میکند و صدای داعی را
همه میشوند و حشر میکنند شبها و روزها و ماهها و سالها و بقعهای زمین را پس کسی که عمل صالح کرده باشد شهادت
میدهند از برای او اعضا و جوارح او و بقعهای زمین و ماهها و سالها و ساعتها و شبها و روزها و شیهای جمع و ساعتها
ان پس نصیب او میگردانند سعادت بدی و کسی که عمل بدی کرده باشد اینها همه گواهی میدهند بر او و شقی میشود و شقیان
بدی پس عمل کنند از برای روز قیامت و مهتابا کنند توسته از برای امر خود بعد از آن حضرت فضیلت ماههای رجب و شعبان

و رمضان و فضیلت روز اینها و اعمال کردن در اینها و گواهی دادن بپناه از برای او بپان فرمود و حسین بن سعید در کتاب بدهار
او حضرت صادق علیه السلام را و این کرده است که چون حق تعالی خواهد که مؤمن را حساب کند تا او را بدست راست او دهد و پیمان خود
و پیمان و حساب او را کند که دیگری مطلع نشود و گوید ای بنده من فلان کار و فلان کار کردی گوید بی ای پروردگار من که چه ام
پس خداوند کریم فرماید که ای بنده من اینها را از برای تو و بدل کردم تا هزار سال پس مردم گویند سبحان الله این بنده بیک گناه خدا
شده است و اینست معنی قول حق تعالی که پس هر گاه ما او بدست راست او داده شود پس بعد از آن حساب خواهند کرد او را
حساب انسانی و بر هر کس که در بسوی اهل خود مسرور و خوشحال و آوی بر آسید کدام اهل فرمود اهل که در دنیا داشته
اهل او بند در بهشت اگر مؤمن باشد پس فرمود اگر کسب عیب از آذنه عیبی داشته باشد حساب میکند او را عیب
در حضور و خلافی و حجت بر او تمام کند و نامه اش را بدست حساب میدهد چنانچه حق تعالی فرموده است و اما آنکه نامه
او را از دست سر و میدهند پس و آتش او خواهد گشت و آتش آفرین خواهد کرد بدیدار سینه که در اهل خود مناز
بود یعنی در دنیا کسان میکرد که با حق بر نخواهد گشت و این اشاره است باینکه در سینه های کثرت آن و منافقان و او در کون
غل میکنند و نامه ایشان را از دست سر بدست حساب ایشان میدهند و با برود و حال آنکه سینه شده است در دروغهای و
در هنگام مشتن در سینه که خداوند بنامه مرید است راست من و نامه بخورد بودن مرید در بهشت بدست حساب
و مر حساب کن حساب انسان و خداوند نامه مرید است حساب من و نامه از دست سر من و مریدان بدست حساب کرده در کون
من و بدانکه خلاف کرده اند و گواهی دار از اعضا بدن که هر معنی بود بعضی گفته اند حق تعالی احداث صورتی در اینها
میکند و بعضی گفته اند ایشان را خالت شعور و الی لفظ میدهد و بعضی گفته اند صفی در اینها احداث نموده اند که دلالت
بر صد و نگاه از آنها میکند و معنی کفر عجز است و هم چنین در گواهی دادن در منافقان و بعضی از زمین و دروغهای آسمان که بعضی
مؤمنان از آنها بالا میروند و خلاف کرده اند بعضی گفته اند مراد گواهی دادن ملائکه است که با آنها موکل اند و در آنها ساکن
اند و بعضی گفته اند این جمادات را شعور و صفتی هست و بعضی گفته اند که حق تعالی در قیامت ایشان را عقل و شعور داده
نطق میدهد و بعضی گفته اند مثالی از برای ایشان خلق میکند و اولی و احوط است که بپناه همی آمان بیاورند و تفکر در
حقیقت و کفایت اینها نمایند زیرا که اگر ضروری بود بیان میفرمودند و بعضی ناظر ما نمیکند استند و الله بموق
المخوف و هو یهدی السبیل **فصل در بیان و سبیل و لوا و حوض و شفاعت و سایر منازل**
حضرت زین العابدین علیه السلام و اهلبیت است و قیامت بدانکه احادیث عامه و خاصه در هر یک از اینها
منازل است بلکه از ضرورت بیان اینها و ایمان بانها و احببت خصوصاً حوض کوثر و شفاعت اکبر و غلبی از اجزاء و ادو
این رساله پر از معنی و کثر اینها در جهنم القلوب پیدا شده است و کلیتی و این باب و علی بن ابراهیم و سایر محدثین
سندهای صحیح معتبر از حضرت صادق علیه السلام را و این کرده اند که حضرت رسالت فرمود که هر گاه از خدا سوال کنید از برای
من و سبیل را سوال کنید پس بدهد که و سبیل چیست فرمود که آن در چشم نیست در بهشت و هر چه بپایه دارد و از پایه نایاب
یکاه را است بدو بدن است بجنب عرب و یانهای اجسی از زبرجد است و بعضی از مرغان بد و بعضی از سایر جواهر و بعضی
طلا و بعضی از نقره و بعضی از عود و بعضی از مشک و بعضی از غیر و بعضی از نور و درین میان و فلان روز قیامت و نصیب
نادر و سایر غیر آن و آن در پیمان آنها ممانند است تا مادام پیمان سایر ستارگان پس فلان روز و وزیر می و وزیر
و صدیقی مگر آنکه گوید حوض طلال کسب این در جهنم است پس منادی ندا کند که جمع بپایان و صدقاً و شهادت و مؤمنان است و ندیده
این درجه عمل است پس حضرت رسول فرمود که من در آن روز پیام و جامه از نور پوشیده باشم و باج پادشاهی و اکلیل که است بر سر
باشم و علی از بی طالب در پیش روی من و در ولوا و علم من در دست راست و آن لوی احمد است و بران لوانوشته با که لا اله الا
الله محمد رسول الله المفلحون هم الفائزین با الله پس چون بگذریم به پیغمبران گویند که اینها در و ملکند که ما اینها را نمی شناسیم چون
بمانند بگذریم گویند اینها در پیغمبر است پس از نام بر می آید و در و علی از زمین آید چون با عدلی و جانم در راه علی که با از
من دست نریا هستند و علم من در دست و با پس جمیع پیغمبران و مؤمنان را میزند کند و بسوی ما نظر کنند و گویند خوشحال

از زمین

از دین و بند چهره بسیار و گرامی و مکرر اندر خدایوند عالمان پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که پیغمبر از وجبه ملائکه بشنوند که این
حبیب من است محمد این ولی من است علی بن ابی طالب خوشحال کسی که او را دوست دارد و وی بر کسی که او را دشمن دارد و دروغ بگوید
به بنده پس حضرت رسول فرمود که چنانچه ندانید و از روز در مشهد قیامت احدی که تو را دوست دارد مگر آنکه در لبت باشد باز این ندا
و رویش سفید شود و دلش شاد گردد و نماز احدی از آنها که یا تو دشمنی کرده باشد یا در مقام محاربه تود را آمده باشد با افکار
حق امامت تو کرده باشد مگر آنکه در پیش سپاه شود و باهاش بفرزد پس در این حالت دو مملکت بسیار است از جانب خدای یسوی من
یکی رضوان خازن هشتاد و یکری مالک خازن جهنم پس رضوان نزد پلنگ من است و سلام کند بر من و بگوید السلام علیک یا رسول
الله من جواب سلام او بگویم و گویم ملک خوشبوی خوش روی گرامی نزد پروردگار تو کسی که بدین رضوان خازن هشتاد و یکری
مرا پروردگار من که کلیدهای هشتاد از برای تو بیاورد پس گوید بیکر یا محمد من گویم قبول کردم اینها را از جانب پروردگار خود پس
میکنم او را با آنچه انعام کرده است بر من بدو آنها را بیاورد و علی بن ابی طالب پس رضوان کلیدها را بعلی میدهد و بر میگردد
پس نزد پلنگ من و ایضا مالک خازن جهنم بگوید السلام علیک یا حبیب الله من گویم و علیتک السلام ای ملک پیغمبر من ترا
دیدم تو و قیامت روی تو کسی تو گوید من مالک خازن جهنم امر کرده است پروردگار من که کلیدها جهنم را بنزد تو بیاورد
پس گویم قبول کردم از پروردگار خود و او را است حدیث است بر این انعام کرده است بر من و تفضل داده است بر این
پروردگار بدو از اینها درم علی بن ابی طالب پس مالک کلیدها را بعلی میدهد و برگردد پس علی ایضا با کلیدهای هشتاد و یکری
تا بنشیند بر آن جهنم و محاربت بدست بگیرد و در وقتیکه صدای زبانش بلند شده باشد و حواریش بنهایت رسیده باشد
و شرارههاش بسیار کرده باشد پس ندا کند جهنم که یا علی از من بگذر که نور تو زبانه مرا فرو نشانی علی گوید که قرار گیر که از من
ترا اطاعت من بسیار بگذرد پس فوج فوج مردم آیند و آنحضرت گوید این را بکنان و که دوست من است این را بیکر که دشمن من است
پس بدو رسیده که جهنم را زوزا طاعتش از برای علی هفتاد است از طاعت غلام یکی از شما نیست بجز آنکه خود را از جانب
و است ببرد و اگر خواهد بجانب چپ بپزد که هفتاد هشتاد و پنج است از روز و ایضا علی بن ابی طالب از حضرت صادق نقل
کرده است که چون روز قیامت شود عمل را بطلبند و حله کل و یکی با او پوشانند و او را از جانب عرش الهی باز دارند پس حضرت
ابرهیم را بطلبند و حله سفیدی بر او پوشانند و از جانب چپ عرش باز دارند پس حضرت امیرالمؤمنین علی را بطلبند و حله
کل و یکی بر او پوشانند و از جانب راست حضرت رسول باز دارند پس حضرت اسمعیل را بطلبند و حله سفیدی بر او پوشانند
و در جانب چپ حضرت ابرهیم باز دارند پس حضرت امام حسن را بطلبند و حله کل و یکی پوشانند و از جانب چپ حضرت
امیرالمؤمنین باز دارند پس حضرت امام حسن را بطلبند و حله کل و یکی پوشانند و از جانب راست حضرت امام حسن باز دارند
و هم چنین سایر ائمه را بطلبند و حلههای کل و رنگ پوشانند و هر یک از جانب راست بگری باز دارند پس شیعیان ایشان را
بطلبند و در برابر ایشان باز دارند پس حضرت فاطمه و زنان از فرزندان او و شیعیان او پس همه داخل هشتاد و یکری حساب
پس منادی ندا کند از جانب عرش از جانب ربنا لعزیز و اقی علی که خوب پدر نیست پدر تو یا محمد و او ابرهیم است و خوب
مرا در نیست برادر تو و علی است و بنی کور و سبطا آمد بطهای تو حسن و حسین و بنی کور است چنین خود در شکم فاطمه
شهید شد و او حسن است و بنی کور اما مانق هدایت کنندگانند و نه تو که فلان و فلان اند و جمیع ائمه را تا حضرت قائم نام ببرند
و خوب مشیعت اند شیعیان تو و اما مانق بعد از تو بدو رسیده که محمد و وصی او و سبطا و اولادمان از ذویقربان ایشانند بهترین
و در سبک از پس امر کنند که هر ذاب هشتاد بر دنیا نکه حق تعالی فرموده است که هر که دور کرده شود از آنش جهنم و داخل کرده
شود در هشتاد پس فایز کرده است سبطا و سبطا و در رضا و الدرجات از حضرت صادق رواست کرده است که چون روز
قیامت شود منبری بگذرانند که جمیع خلایق را برینند و حضرت امیرالمؤمنین بر آن منبر بالا رود از جانب راست او ملکی باشد
و ندا کند که ای کور و خلایق بن علی بن ابی طالب است داخل جهنم میکند هر که میخواهد از جانب چپ او ملکی باشد و ندا کند که ای
کور و خلایق بن علی بن ابی طالب است داخل جهنم میکند هر که میخواهد و عیاشی رواست کرده است که چون روز قیامت شود از جانب
راست عرش منبری نصب کنند که عیاشی و چاه و پناه باشد و علی بن ابی طالب بیاید و او ای حدیث بر من خبر بیاورد و در حله

با عرض کند هر کس که او بشناسد که او شیعه است داخل بهشت کند و هر کس که او شیعه خود را نداند داخل جهنم کند و تفسیر این در کتاب
خل هشت میفرماید بگو عمل کنید پس زود باشد که بیاید خدا عمل شما را و رسول او و مؤمنان و مؤمنان علی بن ابی طالب است
و اما ما نیز از دنیا و احوال دنیا بسیار از طرق عامه و خاصه روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و القینا فی جهنم کل کفار
عیند که خطاب با محمد و علی است یعنی بیندازید و جهنم هر بسیار کفران کنند معاند را و از اعمش و حسن بن صالح هر
دو بدان روایت کرده اند که این چنین نازل شده است که یا محمد یا علی القینا فی جهنم کل کفار عیند و در تفسیر قرآنی
ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که رسول خدا فرمود که حق تعالی مرا مقام محمود و عده کرده است فرموده است
عسوان یجنتک و یک مقام محمود یعنی شایسته دعوت کرده اند تو را پروردگار تو در مقامی که هر کس از استانت کند و نخواهد
کرد از برای من بآن عده چون روز قیامت بسیار برای من مشری نصیب کنند که هزار و دویست باشد یا ششصد و سی و نه
با لایم پس جبرئیل اوای حمد را بیاورد و بدست من بدهد و بگو بدین مقام محمود دست که خدا ترا وعده کرده است پس
علی را بیای لای منیر بطایم و یکد و بعد از من بیست تری یا پسند و لوای حمد را بدست او بدهم پس وضوان کلیدهای بهشت را
بیاورد و بدست من بدهد و اگر بدین آن مقام محمود دست که خدا ترا وعده داده پس کلیدها را بدست من بگذارد پس مالک
خان جهنم بیاید و بگوید که این آن مقام محمود است که خدا ترا وعده داده بود و داخل کن دشمنان خود را و دشمنان از دنیا
خود را و دشمنان است خود را و جهنم پس آنها را تیر و زان علی بن ابی طالب بگذارد پس طاعت هشت و جهنم نسبت
من و علی زیاده از طاعت زن باشد شوهرش را اینست معنی قول حق تعالی القینا فی جهنم کل کفار عیند یعنی بیندازید
ای محمد و ای علی دشمنان خود را در جهنم پس من بخرم و شما که بر خدا شاکتی که احدی پیش از من نکرده باشد پس شاکتم بر خدا
مقررین پس شاکتم بر انبیاء و مرسلین پس شاکتم بر امتهای صالحین پس بپوشم و حق تعالی شاکند بر من و شاکند بر من ملائکه
و شاکند بر من پیغمبران او و رسولان و شاکند بر من امتهای شایسته پس خدا کند نادای از زبان عرش که با گروه خلافت پس شایسته
دیده های خود را تا قاطره دخر جیب خاله بخرد پس قاطره دخر من بگذرد و در حله ستر پوشیده باشد و هفتاد
هزار حور ببرد و او را و در تیر چون بد و قصر خود در سد حضرت امام حسن استاده باشد و حضرت امام حسین بی سر استاده
باشد پس حضرت امام حسن گوید که این کسب کو بدین برادر منست که امّت پدر تو او را کشتند و سرش جدا کردند پس خدا از
جانب حق تعالی باورسد که بدختر جیب خدا از برای این تو نمودم آنچه امّت تو نسبت بجزگوشه تو کردند زیرا که ذخیره کرده ام
زد خود از برای مصیبت تو که نظر کنم در خاک سینه بندگان ناداخل بهشت شود تو و فرزندان تو و شیعیان تو و هر که احسان
نسبت بشما کرده باشد از غیر شیعیان تو پس حق تعالی همه ایشان را داخل بهشت کند پیش از آنکه مشغول بحاسبه عباد شود این
معنی قول حق تعالی که در حق ایشان فرموده است لا یخزهم الصرع الا کبر و هم یبها اشهد انفسهم خالد و فی ابی انبا زبانه و
تجا آورد زس بزگر و در قیامت ایشان در آنچه خواهد از نفس ایشان همیشه خواهند بود و این باب و در عیون اخبار الرضا
از آنحضرت از اباء طاهرن روایت کرده است که رسول خدا فرمود یا علی تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود و علم من دید
دست تو خواهد بود و آن لوای حمد است و از هفتاد شقه است که هر شقه از آن بزرگتر است از اقباب و مآ و در حال و در
کرده است و حضرت امام زین العابدین از اباء طاهرن روایت کرده است که رسول خدا بعلی گفت تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود
حضرت امیر گفت یا رسول الله من پیش از تو داخل بهشت می شود فرمود بلی از برای آنکه تو عمل را معنی در آخرت چنانچه عمل را معنی در
دنیا و عمل را مقدم مینماید پس گفت یا علی کو پای پیغم که داخل بهشت شوی و علم من در دست تو باشد و آن لوای حمد است
ادم و هر که بعد از او من از پیغمبران و اوصیاء در زبان علم باشند در امالی و خصال مجید بن سنان از ابن عباس روایت کرده است
که رسول خدا فرمود که جبرئیل نزد من آمد شاد و خوشحال و گفت یا محمد خداوند علی اعلا تو را و علی را سلام میرساند و میگوید محمد
پیغمبر رحمت من است و علی برادر من است و حق من است عذاب نیکم کسی را که با علی موالات و دوستی کند هر چند عصبیت من کرده
باشد و رحم نمیکند کسی را که با او دشمنی کرده باشد هر چند طاعت من کند پس حضرت رسول فرمود که جبرئیل در روز قیامت
من خواهد آمد با لوای حمد و از هفتاد شقه داد که هر یک سبع تر از نامه و اذان است من بر کسی از کرسیهای وضوان و نوشت

خدا نشسته یا شمر بر بالای منبر یک زینبرهای قدسی پس بگفت آن علم را و بد هم بعلی بن ابی طالب پس عمر بر حشمت و کرامت
پا رسول الله چگونه علی طاقت بر داشتن آن علم را داد که گفتنا شفته است هر شفته بزرگتر از انبیا است و غضب و عصبانیت
که چون رو در عیاش شوقی تم علی را چنان توتی که امانت میماند مثل توت جبرئیل و از نور مثل نور ادم و از حلم مثل حلم یسوا
و از جلال مثل جلال یوسف و از صدق نزدیک صیدا را و در آن روز که در او خطیب اهل بیست است هر این علی را مثل
ان صورت میداد و علی اول کسی است که در چشمه سگبیل و در جیبیل میباشاند و علی و شیعیان او را از خود اندر انزاس
از روی کنند از پیشپندان و ایندکان و برین و عیاشی و کلجی و دیگران نسبتها بسیار روایت کرده اند در تفسیر خود
که یوم تدعوا کلنا برین امامیم یعنی بزرگتریم هر جا می یابیم یا امام ایشان یا بنام امام ایشان یعنی رسول خدا را یا ائمه
و امیر المؤمنین را یا ائمه ائمه با امام حسن و امام حسین با ائمه ایشان و هر امامی را با اهل زمانش بطلبند پس هر که از ایشان
امام خود را شناسد و متابعت امام خود کرده باشد فاش او را دیدند راستا و دهند و بسوی بهشت برند و هر که از اهل خود
شناسد او را بجهنم برند پس را فوفت آنها را که اشیاع ائمه صلاک بوده اند از پیشوایان خود بیزاری جویند و پیشوایان
از ایشان بیزاری جویند و یکدیگر را لعنت کنند و سید بن طاووس و دیگران بطرف مشفقان از ابو ذر روایت کرده اند
که رسول خدا فرمود که امت من در حوض کوثر برض و وارد میشوند برنج و اینها را این عمل است یعنی ابو بکر در منبر
و دست را بگیر چون دشمن بد کشا و برسد و نکش سپاس شود و پاهایش بلرزد و او را شایسته مضطرب گردد و هر کس از ایشان
باشد و ایشان چنین شوقی گویم چگونه خلافت من گویی در دعوت بزرگ که میان شما که استم گویند آنکه بزرگتر بود
قرآن مجید نکذیبان گویم و یاره گویم و با کوچک تر که اهل بیت پیغمبر بودند ظلم گویم با ایشان که میباید بیجا نباشد
ایشان را پسندند نشسته لب بد حال بجایب شمال که محل اهل عذاب و نکال است و اوهای سب و بکفره از کوثر پیشند پس وارد
شود برین روایت فرعونیان من یعنی عمر و ابوبکر امت من با این روایت باشند و ایشانند بهر چو ابو ذر شنید گفت راه را که کرده اند
فرمود بیکر ما فاسد کرده اند و حق روکش باطل کرده اند و ایشان گروهی اند که عصبیت میکنند از برای پنا و آنچه میشوند
از برای پنا سخن و عداوت ایشان از برای محض پنا است چون دست صاحب ایشان بگیرم باز نکش سپاس شود و قدمها پیش
بلرزد و بدنش بظلمت در آید و اصحابش نیز مثل او شوند پس از ایشان پرسیم که چه گویند با نقلین گویند بزرگتر است از اینها
و گویم و یاره گویم و با کوچک جنت گویم و ایشان از اکتیم پس گویم شما بهتر بجایب شمال از اینها را خود روید پس ایشان نشسته
و آب بر نداشتند با اوهای سپاس بر گوندند و یک قطره آب پخشند پس بافت فلان بنیاد یعنی عثمان و امام پنجاه هزار کس
از لعنت من باشد و احوال ایشان و سؤال و جواب بران بخوبی باشد بگذرند پس این حدیث بسیار بدیع سر کرده حواج در
پیشوای هفتاد هزار کس باشد از امت من و حال نیز چنین شود که اگر از دشو برفق امیر مؤمنان و قاید و سهندان و دست و پا
سهندان و چون بر خیزم و دستها و با بکر مدوی و اصحابش سهند و خورانی شود پس از ایشان پرسیم که با نقلین گفت
از من چه کردید گویند بزرگتر را بصدیق گویم و متابعت گویم و کوچک تر را معارفت گویم و با دشمنان او قتال گویم پس
گویم بیایید و بیایید پس شریعت از انانیت بخورند که هرگز نشسته نشوند و امام ایشان مانند انبیا با ان باشد و درها
بعینه از ایشان مانند فاشب بد و بعضی مانند ساره درخشان چون ابو ذر را بعد از نقل بر او و حضرت امیر المؤمنین
و مفضل را که ای دلند که رسول خدا چنین فرمود و حق فرموده است انما اعطینا ان لکوتر یعنی بد و سنی که بوعطا گویم
کوثر را و مفسران خلافت کرده اند در معنی کوثر بعضی گفته اند بنجر است و گمانیست و بعضی گفته اند خمر کثیر است و بعضی
گفته اند کثرت اصحاب را شیاع است و بعضی گفته اند نسیمای فرزند است از نسل فاطمه و بعضی گفته اند شفا
میان مفسرین است که مراد حوض کوثر است و ما در این طرف عامه و خاصه بر این مضمون وارد شده و ما در انعام
و این امر روایت کرده اند که کوثر حضرت است در بهشت و این هتاس روایت کرده اند که چون این سوره نازل شد رسول خدا از اینها
برآمد و بر مردم خواند چون از منبر برآمد گفتند بار رسول الله کوثر که خدا بوعطا کرده است چیست فرمود که هر کس در بهشت
از شیر سهند تر از شیر است و در کنارش فبها است از من بر آید و با حق شود و در شوندران نهم خان سبزه چیل که کرد

میکنم از آن دشمنان خود را و آب پدید می آید و در آن خود را و هر که بکشد شربت از آن پاشا مدد هرگز بعد از آن نشسته نمیشود
و حوضها مملو است و در آن دو نهر می آید از هشت یکی از چشمه ششیم و دیگری از چشمه معین و بر کنارها شش نهر است
و دیده است و سنگ بزرگ مرز او را و با تو است و از حوض کوثر است و در بحال شش مصلح از حضرت امیرالمؤمنین
روایت کرده است که فرمود بهین دو دست کوتاه خود دور میکنم از حوض رسول دشمنان خود را و او را خواهند غلبه بر آن
دوستان ما و بسند بگو از طرق عامه از ابواب نضاری روایت کرده است که وارد میشود بر حوض من احدی از امت من
مگر آنجا که یال باشد لهای ایشان از عقاید باطله و صفات ذمیه و صحیح باشد بندهای ایشان و انضاد کتب کان باشند
و حتی مراد بعد از آن که علی بن ابی طالب است آنها که آنچه باید نشان داد با سابق می دهند و آنچه باید نشان گرفت بشواری نمی
گیرند و علی در روایت کرد از حوض کسی را که از شیعیان و بنیست چنانچه عرب مشر صاحب حرب را از میان شترهای خود دور می کند
و این با بوی از آن عباس روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من بهتر است بدانها و مرسلینم و بهتر از ما آنکه مقرر کنیم
و اوصیاء من بهتر است و صیبا و پیغمبران و مرسلانند و اصحاب من که بر طریقه من رفتند باشند بهتر است از اصحاب انبیاء و مرسلانند
و دختر من فاطمه است از آن عالمی است و طاهر است از زنان من مادرهای مؤمنانند و امت من بهتر است از امتها پسند و من از
همه پیغمبران انبیاءم بیشتر اند و روز قیامت مرا حوضی هست که عرض آن ما بین بصرای شام و صنعای یمن است و در آن
ابریقیها هست بعد ستاره های آسمان و خلیفه من بر حوض من و از روز خلیفه من است در دنیا گفتند او که است یا رسول الله
گفت نام مسلمین و امیر مؤمنین و مولای مؤمنان بعد از من علی بن ابی طالب است و در آن حوض آب پدید می آید و دشمنان
خود را از آن میرانند چنانچه شما شتر عرب را از آب پیرانند پس فرمود هر که علی را دوست دارد و اطاعت او کند در روز قیامت
حوض من دارد و میشود قرب او یا من خواهد بود در روز قیامت و هر که دشمن دارد علی را در دنیا و فرمائی او کند در
قیامت من او را نه بینم و او را نه بیند و او را از پیش من برآید و از جانب سوی جهنم برآید و عاقبت او نعمت از شاه پیران
عالمین است از آن مالک روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا کوثر را بمن داده و آن نهر است و هشت که
عرض و طول او از ما بین شرق و مغرب است و هر که از آن پاشا مدد هرگز نشسته نمیشود و هر که از آن رویش و پدید هرگز رو پدید
نمیشود و می پاشد از آن کسی که پیمان مرا بشکند و نکسی که اهل بیت مرا بکشد و از حضرت رسول روایت کرده است که علی هر که
از شیعیان او نیست از آن دور کند و احد بن حبیل در فضایل نیز روایت این مضمون را روایت کرده است و این قول بود که اصل
الانوار و بسند معتبر است و معنی آن است که حضرت صادق فرمود که کسی که دل او بدرد آید از برای مصیبت مافرجان
میشود در روز قیامت مردن خود فرجی که هرگز از دل او بیرون نمیرود تا در حوض کوثر بر ما وارد شود و کوثر فرج میکند بدوست ما چون بر او
وارد شود حتی آنکه با وی چشاند از لذت انواع خوردنیها که بخورند از آنجا جای دیگر رود ای مجمع هر که از آن پاشا مدد
هرگز نشسته نشود و بعد از آن تعب نکشد هرگز و آن سردی که خورد است و بوی مثلت و طعم زنجبیل و از غسل شیرین تر است و از مسکه
نرم تر است و از آب دیده صاف تر است و از عنبر خوشبو تر است و از چشمه ششیم هشت بیرون می آید و بر نهرهای هشت همه
میکنند بر روی سنگ بزرگ مرز او را و با تو است و در آن قلهها زیاد است و ستاره های آسمان هست و بوی خوشتر از
از هزار ساله زاه احساس کرده میشود و قلههای آن از طلا و نقره و الوان جواهر است و کسی که از آن پاشا مدد بر روی او هر بوی خوش
میکشد تا آنکه میگوید چه بودی که مراد همین موضع میکند استند من بدین چیز دیگر چیزی نمیخواهم ای کردی تو از آنها خواهی بود
که از آن حوض سیراب میشوند و هر عیبی که در مصیبت ما بگرداند البته خوشحال و شاد گردد و بنظر کردن کوثر و آب پدید آید از آن همه
دوستان ما را اما بقدر محبت و متابعت ما از آن لذت میبرند و هر که محبتش بیشتر است لذتش بیشتر خواهد بود و بر کوثر حضرت امیر
المؤمنین حیدر مومنان است و در ستاره عنائی خواهد بود از چوبه رخت عوسج و بر روایت دیگر از درخت طوبی و در هم می شکند
دشمنان ما را و این عصا پس یکی از ایشان گوید که من قمار و شهادت بر داشتم حضرت فرمود بر وی ای امامت بویک یا عمر یا عثمان و از او
سوال کن که از برای تو شفاعت کند و گوید اما میگویی از من بزرگی نمود حضرت فرمود بر او بویک یا عمر یا عثمان و از او
و او را بر همه خلق ترجیح میدادی از او سوال کن که ترا شفاعت کند چون بهتر خلق بود نزد تو و بهتر خلق شفاعتش در میشود گوید

که دعا کنیم از برای ایشان خود گفت که ترا در آنجا بنام فرمود که در کار جهنم مرا طلب کن در وقتیکه منع کنم شراره و زبانه او را از
آتش خود پس قاطعه شاد شد و علی بن ابی‌طالب بپسند معبر روایت کرده است از معاویه که گفت سوال کردم از حضرت صادق
از شفاعت حضرت رسول در روز قیامت حضرت فرمود که در روز قیامت تمام کند مردم را عرق یعنی عرق بدنهای ایشان
بدنها را ایشان برسد و عارض شود ایشان را اضطراب و قافق پس گویند بنام بر ویم بنزد حضرت آدم که او نماز شفاعت کند پس
بنام بنزد آدم و بگویند شفاعت کن از برای ما نزد پروردگار خود و گویند مرا کاه می و خطیبه هشت و روی شفاعت ندارد
بر وی بنزد نوح چون بنزد نوح ابتدا ایشان را بنزد پیغمبر بعد از خود فرستد و هم چنین هر پیغمبری حواله بر پیغمبری بعد از خود کند
تا بحضرت عیسی رسد و گویند یا من بنام بنام و بپسند و بپسند یا من تا بپسند ایشان را
پسوی دروازه هشت و دو بدر کاه رحمت سجده در آید و بسیار در سجده بنامند تا آنکه ندا از جانب حق تعالی آید و پرسد که سر بردار
و شفاعت کن تا شفاعت ترا قبول کنم و آنچه خواهی بطلب اعطا کنم پس معنی آنچه خدا فرموده است عینی از بندگان است
مجموعاً و در امالی و ایشان را المصطفی از حضرت صادق روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی جمع کند اولاد
آخرین را در بیت زمین پس تاریکی و ظلمت شد بپسند ایشان را فریاد کردند که همه بنام و قنای بنام و گویند پروردگار ما کاش از ما این
ظلمت را پس رو بگشاید و نکرده می که روی نور ایشان زمین قیامت را روشن کند پس اهل محشر گویند که اینها پیغمبران خداوند
ندا از جانب حق تعالی آید که ایشان پیغمبران بپسند باز پرسند که ایشان ملائکه اند تا رسد که ملائکه بپسند باز پرسند که
ایشان شهیدانند تا رسد که شهیدان بپسند گویند که پس بپسند تا رسد با ایشان که ای اهل محشر از ایشان پرسید که
بپسند شما چون پرسند گویند ما ایمان در نبوت رسول الله ما ایمان اولاد علی ولی الله ما ایمان مخصوص بکر است خدا ما ایمان اینان در مطهرت
پس ندا از جانب حق عز و علا با ایشان رسد که شفاعت کنید در میان خود و اهل خود پس ایشان شفاعت کنند و شفاعت
ایشان روا کرد و در علل الشرایع از حضرت صادق روایت کرده است که شیعیان ما از نور خدا خلق شده اند و بسوی او برگرد
نخدا سو کنند که شما بما ملحق میگردید در روز قیامت و ما شفاعت میکنیم و قبول میشود و بخدا سو کنند که شما شفاعت خواهید
کرد و قبول خواهد شد و هیچ ایشان را شما نیست مگر آنکه از برای او ظاهر خواهد شد استی از جانب چپ او و بپسندی از جانب راست
او پس دوستان خود را داخل هشت میکنند و دشمنان خود را داخل جهنم و در خصمال از حضرت صادق روایت کرده است که
هر که انکار مسیحیت کند از شیعیان ما نیست معراج را رسول قبر را و شفاعت و علی بن ابی‌طالب بپسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است
روایت کرده است که بخدا سو کنند که ما بسیار شفاعت خواهیم کرد و قبول خواهد شد تا آنکه چون دشمنان ما این حالت را
شناهند کنند گویند آنچه حق تعالی فرموده است که مضمونش اینست پس نیست نماز شفاعت کنندگان و فرموده است هر کس
کاش ما را بازگشتی در دنیا میبود پس میبودیم از مؤمنان و اینها بنام معبر روایت کرده است که ابوالحسن محمد بن حضرت امام
محمد باقر آمد و گفت ای ابو جعفر مردم را فریب میدهند و مغرور میکنند و بنام بنام شفاعت محمد شفاعت محمد حضرت محمد
غضبتان شد که در آنکس منار کش مغرور شد و فرمود ای بر تو ای ابوالحسن یا از آن مغرور کرده است اینک شکم و فرج خود را از حرام باز داد
و اگر بدینی فرجهای قیامت را محتاج خواهد شد شفاعت محمد و ای بر تو ای شفاعت بنام شد از برای کسی که مستوجب جهنم شده
باشد بعد از آن فرمود که اهدای از اولین و آخرین خواهد بود مگر آنکه محتاج خواهد بود شفاعت محمد پس فرمود که حضرت رسول
از شفاعتی خواهد بود در امت خود و نماز شفاعتی خواهد بود در شیعیان خود و شیعیان ما را شفاعتی خواهد بود در راههای
خود و مؤمنی میباشد که شفاعت کند در مثل بیچ و مضر که اعظم قیامت بریند و مؤمن شفاعت میکند حتی از برای خادم خود
پروردگار او خواهد شد در بر من و مرا از سرنا و کرماتگاه دانند است و این با بود از حضرت صادق روایت کرده است که هشت
هشت روز در او از بنامه در آن پیغمبران و صدیقان داخل میشوند و از بنام در شهدا و صالحان داخل میشوند و از بنام در شیعیان و محتاجان
ندارد داخل میشود در کس و در کس از اطراف ایشان در عالم بود دعا کنیم و گویم پروردگار ما سلام باد و بسلامت بگذران شیعیان و دوستها
و از برای ما که کلاه است و بهشت ما را دانسته باشد پس ناکاه از میان عرش ندا رسد که دعای ترا مستجاب کردم و شفاعت تو را
در روز قیامت بپذیرد و از برای ما که کلاه است و بهشت ما را دانسته باشد پس ناکاه از میان عرش ندا رسد که دعای ترا مستجاب کردم و شفاعت تو را

کرده باشد بگردان و یا گفتار و در هفتاد هزار کس از همه جا بکان و خوشایند خود و بگذرد و بگردد بگردد بگردد و از آنرا داخل شوند از آنجا که
شهادت بوجدان و سالت دهند و در ایشاق بغداد و قوه از بعضی تا اهل بیت نباشد و در ثوابه اعمال روایت کرده است
که مؤمنی از شما بیند مردی را که با او اشتیاق داشته است و در بنا و اسکره اند که او را بجهت برسد چون بر او بگذرد گوید ای فلان
در دنیا یکی تو میگردم و حاجت تو برای و درم آیا امیر جز جزایی برای من نورد تو هست پس مؤمن بملکی گوید که بر او و کل کس بدو
که دست از او بردار پس خدا سر کند ملک را که فلان مؤمن را اجازت کند و او در آنجا کند و اجتناب کند و عیال از حضرت روایت
کرده است که مؤمن شفاعت میکند برای دوست و خویش خود مگر آنکه ناصی باشد و اگر جمیع ملائکه مقربین و پیغمبران مرسلین
شفاعت کنند از برای ناصی شفاعت ایشان مقبول نگردد و در علال الشرایع از آنحضرت روایت کرده است که چون در دنیا
شود عالمی و عالمی و ایستاد و چون ایشان از نزد حق تعالی باز دارند بنام خداوند بر ویسوی هشت و بیستم گویند و شفاعت
کن مردم را بنا بر این یکی که ایشان را کرده و بر او است دیگر عالمی گویند که بنام مردی بودی تو اما هست تو مقصود خودت بود
بر ویسوی هشت و عالمی را گویند که تو هست بر هفتاد بنام خدا کاشنی با است و هر که از علم تو منفع شده او را شفاعت
کن و بر ویسوی هشت و قرآن بر هر هزار حضرت صادق روایت کرده است که جا برسد و در حضرت باقر کت خدای و شوم عالم
از برای من روایت در فضیلت جمله خود فاطمه که هرگاه بشیعیان نقل کنیم شهادت شوند حضرت فرمود که خبر داد من از مردم از بیم
که حضرت فرمود که چون در دنیا من شود نصیب کنند از برای انبیاء و در سلسله منبرها از نور منبر از هر بلند از او منبر
باشد در روز قیامت پس حق تعالی فرماید که خطبه بخوان پس خطبه بخوانم که احدی از انبیاء و در سلسله ان نشنیده باشد پس از برای
اوصیاء منبرها نصیب کنند از نور و از برای رحمتی من علی بن علی خاتم النبیین از هر بلند از او منبرها و انبیا
باشد پس حق تعالی آنحضرت را امر کند که خطبه بخوان پس خطبه بخوانم که هیچ یک از اوصیاء مثل تو نشنیده باشد پس نصیب کنند
از برای اولاد انبیاء و مرسلین منبرها از نور پس نصیب کنند از برای دو پسر من و دو فرزند زاده ام و دو کار بوسطن من در نام جنود
منبرها از نور و ایشان گویند خطبه بخوان پس در خطبه بخوانم که احدی از اولاد انبیاء و مرسلین مثل آنها نشنیده باشد پس
حیرت اندازد که کجا است خطبه بخوانم کجا است خطبه بخوانم کجا است خطبه بخوانم کجا است خطبه بخوانم کجا است خطبه بخوانم
کلیم ما در سجده همه بر خیزند پس حق تعالی فرماید که ای اهل محشر سر بر زمین بگذارید و ای اهل محشر سر بر زمین بگذارید
گویند که ای اهل محشر سر بر زمین بگذارید و ای اهل محشر سر بر زمین بگذارید و ای اهل محشر سر بر زمین بگذارید
و حسن فرموده ام ای اهل محشر سرها بر زمین بگذارید و ای اهل محشر سرها بر زمین بگذارید و ای اهل محشر سرها بر زمین بگذارید
از ناهای بهشت که در بار او پوشانیده باشند و هارش از سرها بر زمین بگذارید و ای اهل محشر سرها بر زمین بگذارید
مدی آنحضرت و بران سوار شود و حق تعالی صد هزار ملک را بفرستد که از جانب است و بر او صد هزار ملک که از جانب
چپ او روند و صد هزار ملک و از برای لاهی خود بردارند تا او را بهشت برسانند چون بدرهشت برسد لقای بهشت فرماید
حق تعالی فرماید بدختر حیب من سبب لفتان چیست گوید پروردگار ایچو اسمی قدر من در این روز دانسته شود حق تعالی فرماید
که بدختر حیب من بر کرد بسوی محشر و نظر کن هر کس در دل او محبت تو باشد در بهشت تو باشد و در آنجا که در داخل بهشت کن پس
حضرت با فرمود بخدا سوگند ای جان که حضرت فاطمه را در روز و چند از محشر شب جان زد و سنان خود را چنانچه مرغ در آنجا
از آنرا بدید کند پس چون شب جان آنحضرت بدرهشت رسید حق تعالی بدو ایشان افکند که روی بعبق کرد اندر حق جل و علا
فرماید که ای سنان من سبب لفتان شما چیست دعای آنکه فاطمه بدختر حیب خود را شفیع کرد انیدم در باب شما گویند و در
ایچو اسمی قدر ما نیز در مثل این روز ظاهر شود پس ندانسد که ای سنان من بر کرد بدو نظر کنید و هر که شما را در دست او از برای
محبت حضرت فاطمه را با داده باشد شما را از برای محبت فاطمه با غیبت کسی را از شما رد کرده از برای محبت آنحضرت دست او را
بگیرد و داخل بهشت کرد پس حضرت فرمود و الله باقی نماند در محشر مگر شکر کننده با کافری یا منافقی پس چون میان طبقات
جهنم را بیندند گفتند چنانکه خدا فرموده است فما لنا من شایعین ولا صدیقین پس میگویند که شکر بدینا بر میگشیم پس میگویم
از مرغان حضرتند و در بهشتها شایعین طلب کردند هر که بخواند شد و در روع میگویند و اگر بدینا بر کردند خود خواندند

کردیم از عالمی که ابتدا از این منع کرده اند و کتب پیوسته از عبد الحمید و ابی رواد است که گفت عرض کردم بخداست
امام محمد باقر که همسایه دارم که همه محرمات را اجلی آورد حتی نماز از آن میکند نداده از کارهای دیگر حضرت فرمود که سبب است
و بسیار عظیم شهر دین را پس فرمود که میخواهی تو را خبر دهم یکی که از این بدتر است گفتن بی قرم بود کسی که نصب خدا و مانی برای ما
کنند از این بدتر است و هر بنده که نزد او مذکور شوند اهل بیت رسول و اوقات کند از برای ذکر ایشان عذاب است که بر پشت
و عذابند و در کاهانش سرزیده شود مگر آنکه گاهی از او صادر شود که او را از ایمان بدبرد و شفاعت مقبول است برای او
از برای ناصبی مقبول نمیشود و مؤمن شفاعت میکند از برای همسایه اش که هیچ حسنه ندارد میگوید پروردگار از همسایه من از خود
از من باز میداشت و شفاعت میکند از برای او پس حق تعالی میفرماید که من پروردگار توام و سزاوار است که مکانی در عهده از جا
تویس خدا از همسایه را داخل بهشت میکند و حال آنکه هیچ حسنه ندارد و کمتر شومنی از جهت شفاعت می نضر را شفاعت میکند
و احوال شفاعت نداده از آنست که این رساله کنیا پس ذکر عشری از اعشار آنها داشته باشد **فصل سیزدهم در بیان**
صراط است بدانکه از جمله ضروریات دین است که ایمان با او در صراط است و آن جبر است که بر روی جهنم میکنند و تا کسی
از آن نکند داخل بهشت نمیشود و در احادیث معتبره خاصه و عامه وارد شده است که از مویز بگزار است و از شمشیر بریده بود
از آنست که تراست و مؤمنان خالص در نهایت ساقی از آن میکنند مانند برتی چند و بعضی میگویند که در نهایت
می آیند و بعضی از عقبات از جهنم می افتند و از آنست که در آخرت مؤمنان صراط مستقیم دین است که در حق و راه و لایب و متانت حضرت
امیرالمؤمنین و حضرت ائمه معصومین از دنیا است و هر که از این صراط عدول و میل بناط کرده است در کشتار و با کربار
از همان عقیده از صراط آخرت میگذرد و صراط مستقیم صورت محمد شاره برود و است و این باب بود در اعتقاد آن گفته است که
اعتقاد ما در صراط است که انست که ان حق است و آن جبر جهنم است و بر آنست که در جمیع خلائی واقع میشود و چنانچه حق فرموده است
و این میگویم الا و اوردنها که از کفر است و مقتضای بعضی احادیث است که اگر از جهنم است بر پروردگار خود رحم و
لازم است و قضا شده است و صراط در وجه دیگر کجتهای خدا بند پس هر که ایشان را در دنیا شناخت و اطاعت ایشان کرد
خدا او را از صراطی که جبر جهنم است بگرداند و در نهایت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت یا احلی و زوقی است شود بهشتی من
و تو و جبریل بر صراط و مکر در صراط مگر کسی که بر این بود با تو با او باشد و شیخ مفید گفته است که صراط بمعنی صراطی است
و این سبب است که لایب امیرالمؤمنین و ائمه از دنیا و از صراط میگویند که راه نجاست و در خبر وارد شده است که طریقی بسوی بهشت
در روز قیامت است که جبرئیل است که مردم بر آن میکنند و آنست که صراطی که رسول خدا از جانب راست از می پسندد و امیرالمؤمنین
از جانب چپان و خدا از جانب خدا بهره و می آید که بیند از دیدن جهنم هر که فرودمانند و وارد عالمی بنده حضرت رضا است
و اوست که در آنست که میگردم بر صراط چندین طرفه یعنی چندین قسم و صراط با و بگزار است از مو و از دم شمشیر بند بود
بعضی میگردند مثل برقی و بعضی مثل دود و بعضی مثل آب و بعضی مثل سب و با میروند و بعضی جسیده اند بر صراط
و بعضی از بدن ایشان آتش میگیرد و بعضی را نمیکرد و عمل بر اینهمه و این باب بود در بسندهای خود از حضرت باقر و اوست که فرموده اند
که چون از این بازل شد و حیوانی بود میان جهنم یعنی بناوردند در آن روز جهنم را از حضرت رسول که رسیدند یعنی این پروردگار فرمود که
روح الامین من خبر داد که چون حق تعالی خلق اولین را در دنیا جمع کند میان او و جهنم را با هزار مویز که گشتند او را
سد هزار مایل در نهایت شگفت و غلظت و جهنم با صدای در هم شکستن و خورشید غضب عظیم بوده باشد پس نفع بگشت
و صدایی از آن ظاهر شود که اگر نه آن باشد که حق تعالی مردم را ناخبر کرده است از برای حساب هر آنچه هر را هلاک کند پس
کردنی و با نه از آن میروند بلکه احاطه کند به مگو کار و دیگران پس همانند هیچ بنده از بندگان خدا نه ملکی و نه پیغمبری مگر آنکه
فریاد کنند و بنصبی نفسی یعنی پروردگار انفس را و جان مرا شانه و توانی پیغمبر خدا را کنی که امینی استی و از برای امت خود
و عاکی پس صراط بر وقتان بگذرانند و بگزار از شمشیر برنده و توان سر قطره داشته باشد بر یک قطره امانت باشد
و صلح و برود و نماز باشد و بر صراط عدالت برود کار عاکیان یعنی حکم و مظللهای بندگان پس مردم را تکلیف میکنند
که بر صراط بگردند پس در عقبه اول صلح و عوامان است ایشان را که میدانند که قطع رحم و خیانته را موال مردم کرده

باشند

باشند از آن عقبه نمیکند و مدت از عهد آن بدو آیند یا بجهت افتند و از آن عقبه اگر نجابت یا فتنه نماز ایشان را نگاه
میدارد و از آن عقبه نجابت یا فتنه عدل الهی برای مظلوم عیان و ایشان را نگاه میدارد و اشاره یا بیعت یا حق تعالی
فرموده ایشان را و تلب لیا لیرضاد یعنی بدو رسیده بود که در کتب و تویر سر راه است در کتب گاه است و مردم بر صراط مستقیم
بعضی بدست چسبیده اند و بعضی بکایش لغزیده بیایند و بگویند از نگاه میدارد و ملائکه برود و ایشان را بستاده
و دعاوند میکنند که بخداوند حلیم بود و بار بار سر تو و عفو کن بفضل خود و سالم بدار و سلامت بکن از ایشان را مردم
میریزند و زانسان مانند شبیره پس کسیکه بر حجت خدا نجابت یافت و گذشت میگوید اهد الله و نجت خدا تمام میشود
اعمال صالحات و نمویکند حساب و حمد میگویم خداوند بر آن نجابت داد سر از تو بعد از آنکه تا امید شده بودم بخت و فضل خود
بدو رسیده بود که در نماز مرزنده و شکرکننده است عملهای بندگانه خود مؤلف گوید که میشود بود که امانت در اموال
باشد و عدل الهی در ظلمهای دیگر با اول در حق الله باشد و ثانی در حق الناس و در و نیست که مراد از صلوة رحمت رحمت رحمت
تجدد و امانت عدم نجابت در عهد و بیعت ایشان باشد که مقدم بر نماز واقع شده است و عقبه و لایب که اعظم عقبات
در اینجا مذکور نشده است که آنکه گوئیم اینها نسبت بمؤمنین است و کفار و مشرکان و مخالفان در اول صراط یا پیش از ورود
صراط بجهت میروند و در معانی لاخبا و منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از صراط حضرت فرمود که آن راه بسوی معرفت
خداست و در صراط میباشند صراط دنیا و صراط آخرت صراط دنیا اما نیست که اطاعت و فرض و واجبست هر که او را شناخت
در دنیا و پیروی او کرد و میکند در صراط آخرت که جبر جهنم است و هر که او را شناخت در دنیا قدمش از صراط آخرت میگذرد
و بجهت می افتد و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری در تفسیر صراط مستقیم وارد شده است که صراط مستقیم دنیا است
که غلو نکند در حق الله و تقصیر نکند در حق امانت ایشان و مستقیم باشد در حق و میل بیاطل نکند و در آخرت راه مؤمنان
بسوی بهشت که عدول نمیکند بسوی جهنم و غیران و اینها در معانی لاخبا و از آنحضرت در تفسیر صراط مستقیم وارد شده است
که از نظر این صراط که احدی از آن با مظهر احدی نمیکند و در منافات و طرق عامه از آن فراتر نرفته است که رسول خدا
فرمود در تفسیر قول حق تعالی فلا اثم العقبه که بر بالای صراط عقبه هست بسیار صعب که طولش سه هزار سالست که هزار سال
بزرگ میرود و هزار سال بر خار و سخت و خار و عقربها راه میرود و هزار سال بالا میرود و من اول کسی خواهم بود که از عقبه را
قطع کند و دویم علی بن ابی طالب خواهد بود و هیچ کس از عقبه را پیشتر قطع نمیکند مگر محمد و علی بن ابی طالب و اهل بیت او
ایشان در تفسیر مقاتل از آن عجماء روایت کرده است در تفسیر این آیه تو لم یزل یخبرنا ان الله یحب الی من اتى صراطه
معه یعنی عذاب نمیکند آنها را که با او ایمان آورده اند یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر بسوی نور هم بین ایدیم و با ما هم یعنی
روشنی دهد بر صراط او برای علی و فاطمه مثل دنیا هفتاد مرتبه پس نور ایشان رود از پیش روی ایشان و از جانب راست ایشان
ایشان از عقبه ثانی شتابند پس اهل بیت محمد و آل محمد بگذرند و بگویند که در صراط گذرند مانند برق جهنده پس گروه دیگر مانند باد
گذرند و گروه دیگر مثل دود و پداز سب و گروه دیگر مثل رنار پیاده و گروه دیگر بچهار دست پا و گروه دیگر مانند اطفال خود را
بر زمین کشند و خدا صراط را از برای مؤمنان هر چند میگرداند و از برای گناه گاران بار بار میگردد و بقولون ربنا ائیم لنا نوره
یعنی میگویند ای پروردگار ما تمام گردان از برای ما نور ما را تا بگذریم بر صراط پس حضرت امیر المؤمنین میگردند در میان خود و جانی
نمیرد سب فاطمه یا او باشد بر شری از با قوت سرخ سوار و در دوا و هفتاد هزار و حور تبروند مانند برق شدند و شیخ در مختار
طریق عامه از آن فراتر نرفته است که رسول خدا فرمود که چون روز قیامت شود و صراط را بر جهنم نصب کنند نکرند بر آن مگر کسی
نامه و خصی استند باشد که در آن ولایت علی بن ابی طالب بوده باشد و اشاره با نیست قول حق تعالی که و قیوهم ائیم مستولون
یعنی و یا زارید ایشان را بدو رسیده است که ایشان سؤال کرده شده اند یعنی از ولایت علی بن ابی طالب و در تفسیر امام حسن عسکری از رسول
خدا روایت کرده است که چون حق تعالی جمیع خلایق را معوش کرده اند منادی پروردگار ما از عرش خدا ندا کند که ای گروه خلائق
پوشید پاهای خود را تا فاطمه دختر سغیر که سینه زان عالمی است از صراط بگذرد پس همه خلائق پاهای خود را بر هم گذارند
بجز محمد و علی و حسن و حنف و طاهران را و اولاد ایشان که محرم از حضرت اند و چون داخل بهشت شود جامه آنحضرت کشیده باشد

بر روی صراط کفر مشرد در دست آنحضرت باشد در بهشت و بکفر مشرد و عرصات تمامت باشد پس شادی از جانب پروردگار مانند
کند که ای دوست و ستاره طریقه هر یک چنانکه در پیش از پیشانی جامه سپیده زان عالمیاق پس نماید کوی از دوستان و طریقه مکرانکه
بحسب بناوی از راههای آن نماید که در راه از سه هزار و شصت و هفتاد و نه جامه که هر قطعه می هزار و هزار نفر باشد و همه بجان پند
بیرکت آنحضرت از آن جهت و کلیتی بسند معبر و ثابت کرده است که حضرت صادق فرمود که حساب کنید نفسهای خود را پیش از
آنکه شما را حساب کنند بدرسند که در قیامت چاه موقوف است و در هر موفقی مثل هزار سال از سالهای دنیا پیمانان چنانچه حق
فرموده است که در روزی که مقدار آن چاه هزار سال است این با یو بود که آب عقاب در کف است که اعتقاد نماید در عقابانی که بر راه
بخش است آنستکه هر عقبه اسم واجب و فرضی است از او سر و نواهی الهی پس بهر عقبه که برسد که مستحق با اسم واجب است آنکه بر نفس
در آن واجب کرده است و در آن عقبه هزار سال بازمیدارند و طلب حق خدا در آن واجبند و میکنند که سر و نواهی از عهدان
جلی صنایع او که پیش فرستاده باشد یا رحمتی از حق تعالی که او داد بدینجا بیاید با بد آن و میرسد به عقبه دیگر پس بوسند او را از
عقبه به عقبه دیگر میرسد و نزد هر عقبه سوال میکنند از آنچه او در صاحب اسم آن عقبه تقصیر کرده است پس اگر از هر سیلاست بیرون
رفت منتهی میشود بدان ریقای چنانچه باید که هرگز سرگشته و واقف نباشد و سعادت بیاید که هرگز شقاوت و نصب او نباشد
و ساکن میشود در جوار خدا با بفرمان او و صلوات و صلواتی که از زمین تا آسمان خدا و از او را در عقبه جسد کند و طالب
گنند از او رحمتی را که در آن تقصیر کرده است پس بجا ندهد او را عمل صالحی که پیش فرستاده باشد و در پیمان او را رحمتی از جانب
حق تعالی بپسندد و در مشاغل آن عقبه و فرضی میرسد در جهت پیمان میرسد بجز از آن و این عقبات همه بر صورت است و اسم آن عقبات آنها
ولا یت است همه خلافت از آن عقبه باز میآیند و سوال میکنند از او که حضرت میرالمؤمنین و ائمه بعد از او اگر ایشان از آن عقبه
بجای بیاید و بگذرد و اگر نکرده است میفرود میسوی جهت چنانکه فرموده است و قیومهم اجمعین مستولون و اهل عقبات
سر خداست و این ربیب الیامیر خدا و حق تعالی میفرماید بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که از من نمیگذرد و ظالم ظالمی و اسم
بن عقبه رحمت است و اسم دیگری امانت است و اسم دیگری نماز است و با اسم هر فرضی نامری با هفتی عقبه هست که بنده را
نزد آن عقبه باز میآیند و از آن فرض سوال میکنند فصل چهارم در حقیقت و حقیقت نیست و در روح است بدانکه
و جوی پیمان بهشت در وضع جسمانی خوبیکه در صریح آیات و اخبار متواتره وارد شده است از ضرورت پیمان سلام است
و کسیکه مطلقا انکار کند ملامت ملائکه یا تاویل کند آنها را مانند فلاسفی مثل کافرانست و فلاسفه در این باره و طایفه
اول اشرافیانند که قابلیت عالم مثال و ایشان ظاهران بلند بهشت و در دفع و آنچه در شرح وارد شده است از تفصیل آنها
امانند در این بدن جسمانی و نه آنکه از بهشت و در وضع جسمانی چندانند از قبیل جبرام این دنیا بلکه عاقبتی است متوسط میان عالم جسمانی
و عالم مجردات مانند عالم خواب و صورتی که در خواب دیده میشود پس تو بدو عقبت به عاقبت خوابی خوب و خواب پریشان
خواب بود و این مخالف صریح آیات و اخبار و بهشت است و تا عیب بیخیز نیست و اگر گویند که بسیاری از مسلمانان در عالم
برزخ مثال قابل شده اند جواب گوئیم که در فرق است اول آنکه آنچه ایشان قبل شده اند مسلمون انکار خود بدینها نیستند
مخبر و مسلمون رد آیات و اخبار صریحی که در حقیقت نیست و بهمانکه عالم مثال که ایشان قابلند بجز این مثال است و میگویند بدن
مثالی جسم بیضی است مانند جسم ملائکه و چون در عالم برزخ با جسم تعلق بگیرد و تاویل بعالم خواب و خیال میکنند
در بهشت است که اکثر فلاسفه ایشانند و جمیع آنچه در شرح وارد شده است از تقسیم بهشت و حور و قصور تاویل میکنند
بلذاتی کرده اند و اینها شد بعد از مفارقت بدن بکالات و معلوقات خود که در این نشاء تحصیل کرده اند و سعادت و ثواب
و بهشت و همین است آنها که جاهل اند و این علوم و کالات را تحصیل نکرده اند و عالم و حشرت اند و عقدان علوم و شقاوت
و عقاب و جهت ایشان همین است و در این عالم چون مستغربه در عالم برزخ بود و در کالات عالم صیفت فرود شده بود و تا
ان لذت و این المکا یعنی نمیکرد و بعد از مفارقت بدن آنها بر او ظاهر میگردد و چون کثرت عوالم بودند و خبری از لذات و الآلام
و در حقیقت آنها شدند در کتب الهیه و حکم نبوی این لذات جسمانی و الآلام بدنیته را ذکر کرده اند از برای ترغیب ایشان بطاعات و خیرات
و ترهیب ایشان از شر و معاصی و بهشت بر سبیل استعاره و مجاز غیر از لذات و حوائج حور و قصور و ثواب آنها را و امثال